

تکوین انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی*

شادی داوری (مدرس دانشکده علوم پزشکی دانشگاه شهید بهشتی)

چکیده: انعکاسی‌ها^۱ در مطالعات زبان‌شناسی به آن دسته از واحدهای زبانی اطلاق می‌شوند که به جهت رمزگذاری هم‌مرجع‌بودگی^۲ میان فاعل و موضوع دیگر فعل (مفعول مستقیم یا غیر مستقیم) و یا کنشگر و یک نقش معنایی دیگر در جمله به کار گرفته می‌شوند. این عناصر در برخی از زبان‌های دنیا از جمله فارسی و انگلیسی، با یک صورت واحد، نقش تأکید بر گروه اسمی را نیز برعهده دارند. صورت‌های مذکور در دستورهای سنتی، ضمائر تأکیدی^۳ نامیده می‌شوند. انعکاسی و تأکیدی بودن این صورت‌های یکسان را نمی‌توان خارج

* نگارنده لازم می‌داند از استاد فرهیخته، جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم، که نسخه اولیه این مقاله را مطالعه کردند و رهنمودها و پیشنهادهای ارزنده‌ای ارائه نمودند تشکر و قدردانی کند.

1. reflexives

2. coreferentiality

۳. انعکاسی‌ها در مطالعات زبان فارسی و از سوی زبان‌شناسان ایرانی و نیز در کتاب‌های دستور زبان فارسی، تحت مقوله دستوری «ضمایر» و به عنوان «ضمیر مشترک» معرفی شده‌اند (وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۹۰؛ خانلری ۱۳۷۷؛ مشکوة‌السدینی ۱۳۸۷). با وجود این، عناصر مذکور در برخی مطالعات زبان‌شناسان غیرایرانی و در رویکردهای مختلف زبان‌شناسی، از جمله رویکردهای زایشی (Chomsky 1981) به عنوان عناصری متفاوت از ضمائر، طبقه‌بندی می‌شوند، هرچند، در این میان، عنوان «ضمیر» نیز برای انعکاسی‌ها به کار رفته است (Van Gelderen 2000; Köniq & Siemund 2000). در این باره، در بخش دوم مقاله، به تفصیل سخن خواهیم گفت، اما نکته‌ای که در اینجا ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که در این پژوهش، انعکاسی‌ها از مقوله ضمائر تمایز

از بافت تعیین نمود. شواهد مبتنی بر رده‌شناسی و زبان‌شناسی تاریخی حاکی از آن‌اند که منشأ تکوین انعکاسی‌ها، در بیشتر زبان‌های دنیا، واژگان وابسته به «بدن» و «شخص» بوده‌اند. در این مختصر برآنیم تا تکوین انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی^۱ در زبان فارسی را مورد واکاوی قرار دهیم و نشان دهیم این عناصر که به طور مشخص واحدهای «خود»، «خویش» و «خویشتن» را در بر می‌گیرند از منابع واژگانی صفت ملکی، قید تأکید و واژگان مربوط به «بدن» پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. تحول حاضر در مسیر دستوری‌شدگی^۲ و بر اساس اصول مهم این فرایند از جمله لایه‌بندی^۳ به وقوع پیوسته است. داده‌ها نشان‌دهنده این حقیقت کاربردبنیادند که، از میان سه سازه معرفی‌شده، تنها سازه «خود»، که با منبع واژگانی قید تأکید کاربرد تأکید بر گروه اسمی را بر عهده دارد، دیگر مفاهیم انعکاس، از جمله هم‌مرجعی مالک و فاعل، و فاعل و انواع مفعول را نیز بازنمایی می‌کند. این سازه، در ادامه مسیر تحول خود به لحاظ ساختاری و در بافت گفتمان غیررسمی، در هر دو نقش دستوری خود همراه با پی‌بست‌های ضمیری تظاهر می‌یابد. بر اساس یافته‌های مقاله حاضر، به لحاظ تاریخی و در تاریخ نظام انعکاسی‌ها، اضافه شدن پی‌بست‌های ضمیری به عناصر تأکیدی به منظور ابهام‌زدایی و شفافیت بخشیدن به روال انعکاس و تأکید بر هم‌مرجعی با فاعل است.

کلیدواژه‌ها: انعکاسی‌ها، تأکیدی‌ها، دستوری‌شدگی، پی‌بست‌های ضمیری، فارسی.

۱ مقدمه

اصطلاح انعکاسی در پیشینه مطالعات زبان‌شناسی در دو معنا به‌کار رفته است: از یک‌سو، انعکاسی به نقش و عملکرد رمزگذاری دو موضوع هم‌مرجع از یک فعل اشاره دارد و از سوی دیگر نشانه‌های ساختوازی بازنمایی هم‌مرجع بودگی را شامل می‌شود (Frajzyngier & Curl 2000: vii). اشلات (Schladt 2000: 104) با مطالعه رده‌شناختی از صد و پنجاه زبان دنیا به این نتیجه می‌رسد که مقوله انعکاسی مقوله‌ای جهانی است، به طوری که عدم کاربرد آن در یک زبان

داده شده و به عنوان مقوله‌ای مجزا (البته با مشخصات شبیه ضمیر) شناخته و مورد واکاوی قرار می‌گیرند. از این‌رو، از به‌کارگیری لفظ «ضمیر» در کنار انعکاسی اجتناب شده است.

1. intensifier reflexives

موینه (Moyné 1971)، در پژوهشی گسترده بر روی داده‌های زبان فارسی، از انعکاسی‌های تأکیدی با عنوان emphatic reflexives یاد می‌کند و «خود» را یک انعکاسی تأکیدی در فارسی معرفی می‌کند.

2. grammaticalization

3. layering

پدیده‌ای دور از ذهن به نظر می‌رسد. وی همچنین بر این باور است که این مقوله در خانواده زبان‌های هندو اروپایی مقوله‌ای بسیار دستوری شده است، تا جایی که غالباً نمی‌توان منشأ واژگانی آن را به دقت مشخص کرد. این ویژگی هم مرجع‌بودگی و الزام حضور مرجع انعکاسی را، در مجموعه اجزای کلام و به روایت دستور زایشی، به مقوله «مرجع‌دارها» منتسب می‌کند که در مقوله حاکم خود مقیدند^۱ (برای مطالعه بیشتر ← دبیرمقدم ۱۳۸۷: ۴۷۵). به لحاظ رده‌شناسی، رمزگذاری این هم‌مرجع‌بودگی تنها به نمایش مفعول همتای فاعل محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند در برخی از زبان‌های دنیا، از رهگذر یک صورت واحد، مفهوم تأکید بر هر یک از موضوعات فعل را نیز به تصویر بکشد. از این رو، می‌توان گفت موضوعی که مطالعه انعکاسی را در برخی از زبان‌های دنیا، که عناصر واحدی را برای بازنمایی این دو نقش به خدمت می‌گیرند، دستخوش انشقاق^۲ و تا حدودی ابهام می‌کند، نقش موازی «تأکید» است که یک صورت واحد بر عهده می‌گیرد. به بیان دیگر، علی‌رغم آنکه در زبان‌هایی از قبیل روسی (که در آن ضمیر انعکاسی sam و ضمیر تأکیدی sebja است) و آلمانی (که در آن ضمیر انعکاسی sich و ضمیر تأکیدی selbst است) ضمائر انعکاسی و تأکیدی به لحاظ صوری مشابهتی به یکدیگر ندارند، اما در فارسی و نیز انگلیسی این دو نقش دستوری یعنی مفهوم انعکاس و مفهوم تأکید از سوی واحدهای یکسانی صورت‌بندی می‌شوند که دستخوش انشقاق و همچنین چندمعنایی^۳ شده‌اند. این واحدهای چندمعنا، در فارسی، تکواژ «خود» (با کاربرد تنها و یا کاربرد به همراه واژه‌بست‌های ضمیری) و، در انگلیسی، ترکیبات self (خود) هستند. چنین چندمعنایی

۱. پیرو نظریه «مرجع‌گزینی» (binding theory) چامسکی (Chomsky 1981)، انعکاسی‌ها جزو مقوله «مرجع‌دار»ها (anaphor)، و نه ضمائر، هستند. «ضمائر» و مرجع‌دارها، به لحاظ قوانین مرجع‌گزینی، به دو دسته متفاوت تعلق دارند و تحت تأثیر دو اصل مختلف قرار می‌گیرند. اطلاق مقوله «ضمائر» به این عناصر، بازمانده از دستورهای سنتی است. پیرو بسیاری از مطالعات این حوزه (مثلاً Frajzyngier & Curl 2000) در این پژوهش، «انعکاسی»ها و «انعکاسی‌های تأکیدی» مقوله‌ای مجزا با مشخصات شبه‌ضمیری در نظر گرفته شده‌اند.

2. divergence

انشقاق، در نظریه دستوری‌شدگی و به عنوان یکی از اصول مهم این نظریه، به موقعیتی اطلاق می‌شود که یک صورت زبانی، در گذر زمان، بیان نقش‌های متفاوت دستوری را بر عهده می‌گیرد (برای مطالعه بیشتر ← نغزگوی کهن ۱۳۸۹).

3. polysemy

اتفاقی نیست؛ از این رو، می‌تواند چالشی در تحلیل‌های معنایی این صورت‌های واحد پدید آورد و کار را برای ارائه تبیینی شفاف از ارتباط میان صورت‌ها و نقش‌های عناصر انعکاسی در زبان‌های دنیا دشوار کند. در این پژوهش، نشان خواهیم داد که مفهوم انعکاس در زبان فارسی نو (امروز) به واسطهٔ تکواژهای «خود»، «خویش» و «خویشتن» رمزگذاری می‌شود. با این حال، از این میان، مفهوم تأکید تنها به وسیلهٔ تکواژ «خود» بیان می‌شود.^۱ در این پژوهش، عناصر چندمعنا مانند «خود» را، که علاوه بر مفهوم انعکاس، نقش تأکید را نیز بر عهده دارند، انعکاسی تأکیدی می‌نامیم. همچنین، بر اساس شواهد تاریخی، استدلال خواهیم کرد که اگرچه پیشینهٔ بازنمایی مفهوم انعکاس و یا هم‌مرجعی موضوعات فعل از سوی عناصر زبانی در فارسی به دورهٔ فارسی باستان بازمی‌گردد، اما مفهوم تأکید به طور محدود در متون دورهٔ میانه و پس از آن گزارش شده است. مهم‌ترین سؤالی که این پژوهش در پی پاسخ به آن شکل گرفته این است: نظام انعکاسی‌ها و انعکاسی تأکیدی در زبان فارسی چگونه تکوین یافته و دستخوش تحول شده است؟ به بیان دیگر، در این پژوهش به دنبال توصیف ویژگی‌های رده‌شناسی و هم‌زمانی انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی در فارسی امروز نیستیم — هرچند که به موقع لزوم، به ویژگی‌های هم‌زمانی مقوله‌های مذکور اشاره خواهیم کرد — بلکه، به عنوان هدف اصلی پژوهش، سیر تکوین این عناصر دستوری را از منابع واژگانی و یا کمتر دستوری مورد واکاوی قرار خواهیم داد. از این رو و از آنجا که این مختصر به موضوع پیدایش واحدهای دستوری اختصاص دارد، از اصول انگارهٔ دستوری‌شدگی که به چگونگی تکوین واحدهای دستوری از منابع واژگانی می‌پردازد در بررسی داده‌های پژوهش بهره‌جسته‌ایم. داده‌های مورد نظر در بخش متون دوره‌های پیشین زبان فارسی عموماً از متن کتیبه‌های فارسی باستان، و متون به‌جامانده از دورهٔ میانه و در بخش فارسی نو (امروز) از متون مکتوب گزینش شده‌اند. ساختار این مختصر به شرح زیر

۱. نکته‌ای که در اینجا اشاره به آن ضروری به نظر می‌رسد، واژه «شخصاً» در زبان فارسی است که تنها نقش «انعکاسی تأکیدی» را بر عهده دارد، ولی از آنجا که یک عنصر «قرضی» است، در سیر تحول و تکوین عناصر انعکاسی و انعکاسی تأکیدی فارسی دخالت داده نخواهد شد.

است: بخش دوم مقاله به پیشینه پژوهش و شرح ملاحظات و انگاره نظری پژوهش اختصاص خواهد یافت. تحلیل داده‌های پژوهش و بحث درباره تکوین انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی از رهگذر فرایند دستوری‌شدگی در بخش سوم مقاله ارائه شده است. در این بخش، بر اساس ارائه و تحلیل شواهدی از سه دوره باستان، میانه، نو متقدم^۱ و نو (امروز) زبان فارسی، به استدلال در مورد روند تکوین این عناصر خواهیم پرداخت. نتایج به‌دست‌آمده از این مختصر در بخش چهارم به رشته تحریر در خواهند آمد. در ادامه این بخش به مرور آثاری خواهیم پرداخت که انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند و دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای در این حوزه ارائه کرده‌اند.

۲ پیشینه پژوهش و ملاحظات نظری

در این بخش به بررسی مهم‌ترین آراء زبان‌شناسان در مورد مقوله انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی خواهیم پرداخت. همچنین به برجسته‌ترین نظراتی اشاره خواهیم کرد که پیدایش این مقوله دستوری در زبان‌های دنیا را موضوع اصلی کاوش‌های زبان‌شناختی خود قرار داده‌اند و، از این طریق، بر غنای نظری تحلیل‌های این پژوهش از عناصر مذکور در زبان فارسی خواهیم افزود. در ادامه، به انعکاسی‌ها در آراء زبان‌شناسان غیرایرانی و سپس در میان زبان‌شناسان ایرانی خواهیم پرداخت.

۱. فارسی نو متقدم، (Early New Persian)، در این پژوهش، به فارسی قرون چهارم تا سیزدهم هجری قمری، اطلاق می‌شود. به گفته کشاورز (۱۳۸۸: ۴۱)، از قرن چهارم (۲۶۲-۳۹۰ق) که رستاخیز واقعی نظم و نثر و ادب فارسی پس از دو قرن رکود در عهد سامانیان بود تا زمان قاجاریه، آثار به جامانده همگی از نوعی نثر متکلف، ساختگی، تصنعی و دور از ذهن برخوردار بود. این مهم به دلیل آن بود که سر و کار نویسندگان با سلاطین و درباریانی - از جمله غزنویان و سلجوقیان - بود که فارسی زبان مادری‌شان نبود و این زبان نامأنوس و متکلف را وسیله فضل‌فروشی خود برشمردند، به طوری که مردم عامه هم چیزی از سخنان ایشان درک نمی‌کردند. این وضع تا زمان قاجاریه ادامه داشت تا اینکه در آن زمان به واسطه همه‌گیر شدن دانش، باز شدن مدارس جدید، دایر شدن چاپخانه‌ها، ایجاد علاقه به دانش و ادب و فرهنگ و فتاوری اروپایی در میان مردم، اعزاز محصلان به اروپا و نهضت ترجمه از زبان‌های خارجی به خصوص فرانسه، ساده‌نویسی، رسم سخن‌گویان گردید. از این رو، چون تفاوت میان نثر پس از قاجار (که به نثر امروز بسیار نزدیک و تقریباً مشابه است) با نثر قرن چهارم هجری تا قاجار کاملاً مشهود است، این پژوهش میان این دو دوره، به لحاظ ادوار تحول زبانی، تمایز قائل شده است. در این مقاله، زبان آثار قرن چهارم تا قرن سیزدهم هجری قمری فارسی نو متقدم، و از قرن سیزدهم تا امروز، فارسی نو (امروز) نامیده شده است.

۲-۱ انعکاسی‌ها: آراء زبان‌شناسان غیرایرانی

اگر به پیشینه مطالعات درباره انعکاسی‌ها دقت کنیم، با مجموعه کمابیش پراکنده‌ای از تعاریف و توصیف‌ها مواجه می‌شویم. این حقیقت از آنجا نشأت می‌گیرد که انعکاسی‌ها، در پیشینه مطالعات، از سه منظر کلی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نخست، مطالعاتی که تنها توصیفی ساختوازی از این عنصر ارائه کرده‌اند و به جنبه‌های نقشی - معنایی، نحوی، یا تاریخی این عناصر بی‌اعتنا بوده‌اند. این دسته از مطالعات، که بیشتر نگاهی سنتی، تجویزی و لغتنامه‌ای به این مقوله دارند، از انعکاسی‌ها با عنوان ضمیر یاد کرده‌اند (Quirk et al. 1985: 355-361; Huddleston 1999: 342-346). در این راستا و پیرو همین شیوه از توصیف، هادلستون و پولام (Pullum 2002: 1483) & برآن‌اند که ضمایر انعکاسی، صورت‌های تصریف‌شده ضمائر شخصی‌اند که، به لحاظ ساختوازی، از ترکیب تکواژ «خود» با یک صورت دیگر به وجود می‌آیند. ایشان متذکر می‌شوند که صورت‌های مذکور در زبان انگلیسی بر دو مبنا ساخته می‌شوند: (۱) بر مبنای صورت‌های مفعولی ضمایر شخصی (himself, herself, itself, themselves)؛ (۲) بر مبنای صورت‌های ملکی ضمایر شخصی (myself, yourself, ourselves, yourselves)^۱. با وجود این، نکته مشترک هر دو دسته، تصریف برای شخص و شمار است که بخشی از ساختوازی عناصر مذکور را تشکیل می‌دهد. دسته دوم، مطالعاتی را در بر می‌گیرد که بر نقش و معنای انعکاسی‌ها تمرکز دارد. بسیاری از مطالعاتی که در حوزه انعکاسی‌ها به انجام رسیده‌اند این دیدگاه را برای تحلیل عناصر مذکور برگزیده‌اند. انعکاسی‌ها در غالب این مطالعات نیز تحت مقوله ضمیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پیرو توصیف انعکاسی‌ها از دیدگاه نقشی که در بند بر عهده دارند، راینهارد و رویلاند اظهار می‌دارند که:

۱. نکته بسیار قابل توجهی که در صورت انعکاسی‌های انگلیسی مشاهده می‌شود کاربرد ضمایر شخصی مفعولی در صورت انعکاسی‌های سوم شخص (مفرد، جمع، مؤنث و مذکر) و کاربرد ضمایر ملکی در انعکاسی‌های اول شخص و دوم شخص مفرد است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد، مقوله «شخص» در تعیین حالت ضمیر به‌کاررفته در ساخت انعکاسی در انگلیسی تأثیرگذار باشد. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، این موضوع تا به حال مورد بررسی جدی قرار نگرفته است؛ از این رو می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر باشد.

ضمایر انعکاسی صورت‌های برآمده از تکواژ «خود» هستند که هم‌مرجع‌بودگی یکی از موضوعات معنایی محمول را با موضوع معنایی دیگر همان محمول (که معمولاً فاعل است) نشان می‌دهد. (REINHART & REULAND 1993)

کونیش و گست نیز در عنوان مقاله خود، «ضمایر انعکاسی و دیگر کاربردهای ترکیبات 'خود' در انگلیسی»^۱، انعکاسی‌ها را «ضمایر انعکاسی» نامیده‌اند^۲ و این عناصر دستوری را نشانه‌های هم‌مرجع‌بودگی میان موضوعات مختلف یک محمول واحد قلمداد می‌کنند (KÖNIG & GAST 2002). همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، سه تکواژ «خود»، «خویش» و «خویشتن» در فارسی امروز، به بیان انعکاس اشتغال دارند و از این میان، «خود» تأکید بر موضوع انعکاس‌یافته را نیز به تصویر می‌کشد. البته در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها، به این نکته خواهیم پرداخت که سه تکواژ مزبور امروزه در میزان و بافت کاربرد با یکدیگر تفاوت دارند. از این میان، تکواژ «خود» در اکثر بافت‌ها (اعم از رسمی و غیررسمی و با میزان بیشتر در بافت غیررسمی) به همراه پی‌بست‌های ضمیری ظاهر می‌شود^۳. قویاً معتقدیم که به دلیل پیشینه قیدی این عنصر – که در بخش‌های بعدی راجع به آن به تفصیل سخن خواهیم گفت – پی‌بست‌های ضمیری به نشانه انعکاسی «خود» ملحق می‌شوند تا به برجسته نمودن شخص و شمار موضوع هم‌مرجع با فاعل کمک کنند. در (۱) صورت «خودم» («خود + پی‌بست ضمیری - م») در جایگاه مفعول مستقیم به‌وضوح نشان می‌دهد

1. "Reflexive Pronouns and Other Uses of Self-Forms in English"

۲. نگارنده، در خلال مکاتباتی که در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۹۵ با فولکر گست در خصوص همین مقاله داشته است، از وی درباره تأیید و یا رد «ضمیر بودگی» عناصر انعکاسی پرسش نموده است (چون عنوان این مقاله «ضمایر انعکاسی و دیگر کاربردهای ترکیبات «خود» در انگلیسی» است). گست با صراحت پاسخ داد که استفاده از کلمه «ضمیر» در مورد انعکاسی‌ها تنها موضوعی در اصطلاح‌شناسی این مقوله در رویکردهای مختلف است، به طوری که در مطالعات سنتی، انعکاسی‌ها «ضمیر» و در مطالعات زایشی، «مرجع‌دار» نامیده می‌شوند. (به بیان دیگر، نامیدن این عناصر به عنوان «ضمیر» تا حدودی پیروی مؤلف را از انگاره‌های سنتی نشان می‌دهد).

در ذیل، عین پاسخ گست آمده است:

"I suppose whether you call them 'pronouns' (or 'anaphors') is a matter of terminology. In traditional grammar the term 'pronoun' is commonly used for reflexives, but in the generative paradigm, they are mostly called 'anaphors'".

۳. ذکر این نکته لازم است که تکواژ «خود» در بافت‌های رسمی به‌تنهایی و بدون پی‌بست‌های ضمیری حاضر می‌شود.

که مفعول مستقیم به شخصی بازمی‌گردد که فاعل جمله است؛ به بیان دیگر، فاعل و مفعول با هم هم مرجعند و به شخص واحدی در دنیای بیرون اشاره می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت انعکاسی همواره، در جایگاه یکی از ظرفیت‌های فعل قرار می‌گیرد و یکی از موضوعات واقعی فعل است:

(۱) من خودم را قسمتی از طبیعت می‌دانم. (همشهری، ۱۸ دی ۱۳۹۳)

در (۲) مفعول غیرمستقیم، به‌عنوان یکی دیگر از موضوعات فعل، با فاعل هم‌مرجع شده است. آنچه از این رهگذر برمی‌آید آن است که در هر دو مثال (۱) و (۲)، انعکاسی جایگاه نحوی را اشغال می‌کند که می‌تواند با یک گروه اسمی دیگر (مانند محمد، یک دوست و...) پر شود:

(۲) این حرف‌ها را برای خودم می‌گفتم. (گفت‌وگوی روزمره)

انعکاسی‌ها می‌توانند هم ارجاع داخل بند^۱ و هم ارجاع خارج بند^۲ را به نمایش بگذارند. در ارجاع داخل بند، انعکاسی مرجع خود را در همان بندی که خود حضور دارد می‌یابد و، در ارجاع خارج بند، مرجع مذکور در خارج از بند انعکاسی وجود دارد (Julien 2015).

دسته سوم مطالعات، مطالعات تاریخی و در زمانی این حوزه را شامل می‌شوند. در این دسته از پژوهش‌ها که انعکاسی‌ها را از منظر در زمانی یعنی مسیر پیدایش و تحولات تاریخی آن مورد واکاوی قرار داده‌اند، به منابع واژگانی این عناصر و تبدیل این منابع به عناصر دستوری انعکاسی از رهگذر فرایند دستوری‌شدگی پرداخته‌اند. از این میان، تحقیق ون گلدرن (۲۰۰۰) را شاید بتوان مهم‌ترین مطالعه‌ای دانست که تکوین ضمائر انعکاسی را در سه دوره زبان انگلیسی یعنی دوره باستان، میانه و نو به انجام رسیده است. ون گلدرن (Van Gelderen 2000: 15) معتقد است که زبان انگلیسی در بستر تاریخ، نشانه‌های صرفی حالت و مطابقه را از دست داده و هم‌زمان از امکانات افعال معین، ضمائر و حروف اضافه با بسامد بالاتری بهره‌مند شده است، از این‌رو، می‌توان گفت که از زبانی تصریفی به زبانی

1. locally bound anaphora
2. long distance anaphora (LDA)

تحلیلی بدل شده است. ون گلدن (Ibid: 78) با کاوش در متون انگلیسی باستان در قرن ۱۳ میلادی، بیان می‌کند که مقوله «خود» (self) از منبع صفات پا به عرصه وجود گذاشته است. وی این فرایند را دستوری‌شدگی می‌داند، چون با تکیه بر مستندات قرن ۱۳ میلادی، بر آن است که تغییر از صفت به ضمیر انعکاسی خصوصیات دستوری‌شدگی مانند سایش آوایی^۱، رنگ‌باختگی معنایی^۲ و کاهش استقلال واجی^۳ را به نمایش می‌گذارد. کونیش و زیموند (König & Siemund 2000: 70) در مطالعه‌ای رده‌شناختی از عناصر تأکیدی، اعلام می‌کنند که، در اکثر زبان‌های دنیا، منبع پیدایش عناصر انعکاسی عناصر تأکیدی‌اند. عناصر تأکیدی نیز، به نوبه خود، حاصل دستوری‌شدگی اعضای بدن (و هر آنچه به بدن و انسان مربوط می‌شود) هستند. کونیش و زیموند (Ibid: 58)، مسیر دستوری‌شدگی زیر را که در نمودار (۱) نشان داده شده است، برای روند تکوین انعکاسی‌ها ترسیم کرده‌اند:

اعضای بدن ← تأکیدی‌ها ← ضمائر انعکاسی

نمودار ۱- دستوری‌شدگی ضمائر انعکاسی

اعتقاد بر منبع‌بودگی اعضای بدن در مسیر پیدایش تأکیدی‌ها و انعکاسی‌ها، در تحقیق اشلات (Schladt 2000: 118) نیز مورد تأیید قرار گرفته است. اشلات (۲۰۰۰)، در یک بررسی رده‌شناختی از عناصر انعکاسی و تأکیدی، قویاً بر آن است که مهم‌ترین منبع واژگانی پیدایش عناصر انعکاسی و تأکیدی عبارت‌اند از: (۱) نام اعضای بدن؛ (۲) منابع اسمی که به مفاهیم مرتبط با انسان اشاره دارند، مانند: شخص، خود و مالک؛ (۳) ضمائر تأکیدی؛ (۴) ضمائر شخصی مفعولی. از این میان، اشلات (Ibid: 121) بر پیدایش عناصر انعکاسی از اعضای بدن و نیز تأکیدی‌ها، بیش از دیگر منابع، تأکید می‌ورزد و، در آغاز پژوهش خود، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا تأکیدی‌ها می‌توانند عناصر منبع برای تکوین انعکاسی‌ها باشند یا چون عناصری مشابه انعکاسی‌ها هستند، باید آنها را دو خوانش متفاوت از یک صورت یکسان (به عبارت دیگر، عناصر چندمعنا) در نظر گرفت؟ اشلات، در پاسخ به این

1. erosion

2. semantic bleaching

3. loss of phonological independence

سؤال، به هاینه (Heine 2000)^۱ ارجاع می‌دهد و با ذکر مثالی از زبان آلمانی بیان می‌کند که، در ابتدا، ضمائر تأکیدی (مانند selbst) در جملات آلمانی به صورت اختیاری به کار می‌رفته‌اند، چون در اصل، قید و افزوده جمله هستند؛ با این حال، با گذشت زمان، این عنصر تأکیدی به صورت اجباری^۲ مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی یکی از جایگاه‌های نحوی یا به عبارتی موضوعات فعل را پر می‌کند. این عنصر تأکیدی، در این وضعیت و به محض اجباری شدن کاربرد آن، به عنصری انعکاسی تبدیل می‌شود که وظیفه رمزگذاری موضوع مشابه با فاعل، یعنی یکی از ظرفیت‌های فعل، را بر عهده می‌گیرد. بنابراین، تأکیدی‌ها را می‌توان یکی از مهم‌ترین منابع تکوین انعکاسی‌ها قلمداد کرد.

۲-۲ انعکاسی‌ها: آراء زبان‌شناسان ایرانی

انعکاسی در کتاب‌های دستور زبان فارسی به عنوان یکی از انواع ضمیر مورد بررسی قرار گرفته است. این ضمیر از سوی برخی از دستورنویسان زبان فارسی به نام «ضمیر مشترک» خوانده شده است (وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۹۰؛ خانلری ۱۳۷۷؛ مشکوة‌الدینی ۱۳۸۷). خانلری (۱۳۷۷: ۲۰۲) ضمیر مذکور را کلمه «خود» دانسته است. این بدین سبب است که ضمیر مذکور در زبان فارسی کلمه‌ای تغییرناپذیر است که به طور یکسان به اسم (مفرد یا جمع) یا به یکی از ضمیرهای شخصی ششگانه برمی‌گردد. در دستور زبان فارسی (پنج استاد) (منصور ۱۳۸۰: ۱۶۰) همراهی پی‌بست ضمیری با «خود» به دلیل «تأکید» دانسته شده است؛ ولی حذف آن، به دلیل نزدیکی به فصحا، اولی قلمداد شده است. در این کتاب، اعتقاد بر این است که، در ساختار مذکور، «خود» به همراه واژه‌بست ضمیری در جایگاه ضمیر حاضر می‌شود.

غلامعلی‌زاده (۱۳۸۰: ۴۱) «خود»، «خویش» و «خویشتن» را ضمائر متقابل می‌نامد، حال آنکه «خودم»، «خودت»، «خودش»، «خودمان»، «خودتان»، «خودشان»، از دیدگاه

۱. نکته بسیار تعجب‌انگیز درباره ارجاع اشلات (Schladr 2000: 121) این است که در این مجلد، چنین مقاله‌ای از هاینه به چاپ نرسیده است. جالب اینجاست که تقریباً تمام نویسندگان مقالات این مجلد به مقاله هاینه در همین مجلد ارجاع داده‌اند، ولی در فهرست مقالات، مقاله هاینه به چشم نمی‌خورد.

وی، ضمائر انعکاسی قلمداد شده‌اند. این در حالی است که مشکوة‌الدینی (۱۳۸۷: ۲۰۴-۲۰۷) ساخت‌های «خودم»، «خودت»، «خودش»، «خودمان»، «خودتان» و «خودشان» را ضمیر مشترک دانسته و برای این ضمائر، به لحاظ نقش دستوری، دو نقش انعکاسی و تأکیدی را قائل شده است، هرچند از ارتباط میان این دو نقش سخنی به میان نمی‌آورد. وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۹۰: ۱۰۵) تکواژ «خود» را ضمیر مشترک می‌دانند که به جای هر شش شخص در فارسی به‌کار می‌رود و معمولاً، بعد از آن، ضمیر پیوسته ظاهر می‌شود. ایشان «خویش» و «خویشان» را نیز در برخی از نقش‌ها جانشین «خود» قلمداد کرده‌اند (البته نقش‌های مذکور را معرفی نمی‌کنند). ایشان ضمیر مشترک را به دو دسته تقسیم می‌کنند: ۱) ضمیر مشترک تأکیدی یا ضمیری که جز در دو نقش مفعول و متمم هم‌مرجع با نهاد ذکر شود و حذف آن اشکالی در معنای جمله ایجاد نمی‌کند؛ ۲) ضمیر مشترک هم‌شخص یا ضمیری که در دو نقش مفعول یا متمم قیدی هم‌مرجع با نهاد به‌کار رود و حذف آن به نادرستی شدن جمله منجر می‌شود. کاوش در پیشینه مطالعات انعکاسی‌ها در زبان فارسی تلاش دستورنویسان و زبان‌شناسان فارسی را برای ارائه توصیفی از خصوصیات این مقوله در نظام هم‌زمانی زبان فارسی، اما فارغ از ملاحظات در زمانی آن، به تصویر می‌کشد. به عبارت دیگر، در هیچ‌یک از مطالعات پیشین این حوزه، مسیر پیدایش این عناصر دستوری مورد واکاوی قرار نگرفته و مشخص نشده است که زبان فارسی از رهگذر کدام منابع واژگانی و کدام فرایند دستوری مجهز به امکانات انعکاسی شده است. از این رو، در مقاله حاضر کوشش شده است تا با ارائه مستندات از دوره‌های پیشین زبان فارسی، بررسی سیر پیدایش این عناصر با دقت بیشتری به انجام برسد و، از این رهگذر، یعنی نظام انعکاسی و تأکیدی، زبان فارسی از منظر تاریخی و در زمانی مورد واکاوی قرار گیرد. اما قبل از پرداختن به این موضوع، لازم است درباره مقوله دستوری دیگری که در ارتباط معنایی و ساختاری نزدیکی با انعکاسی‌ها قرار دارد توضیح بیشتری ارائه کنیم. پیش‌تر اشاره کردیم که انعکاسی‌ها می‌توانند از رهگذر چندمعنایی، علاوه بر بازنمایی شرایط هم‌مرجعی موضوعات

یک محمول واحد یا همان مفهوم انعکاس، رمزگذاری مفهومی دیگر را نیز به انجام برسانند. مفهوم مذکور، مفهوم تأکید بر یکی از گروه‌های اسمی یا موضوعات محمول است. در بخش بعد، به تفصیل درباره این مفهوم، یعنی انعکاسی تأکیدی توضیح خواهیم داد.

۲-۳ انعکاسی‌های تأکیدی: آراء زبان‌شناسان غیرایرانی^۱

همان‌طور که پیش از این نیز به طور مختصر اشاره شد، در بسیاری از زبان‌های دنیا از جمله فارسی، انگلیسی، ماندارین و فنلاندی، عناصر انعکاسی می‌توانند از رهگذر چندمعنایی، نقش تأکید بر گروه اسمی و یا نقش قید تأکید را نیز کسب کنند. عناصر انعکاسی که مفهوم تأکید را نیز رمزگذاری می‌کنند در فارسی امروز، «خود» (پی‌بست‌های ضمیری)^۲، در انگلیسی، self-forms، در ماندارین، ziji و در فنلاندی، itse هستند. از این رو، در پژوهش حاضر و برای شفاف‌سازی مقوله، آن دسته از عناصر انعکاسی که به طور کلی مفهوم تأکید را به جمله اضافه می‌کنند انعکاسی تأکیدی نامیده می‌شوند^۳. با وجود این، باید اذعان داشت که این چندمعنایی، علاوه بر پیچیده‌تر کردن تحلیل‌های ساختاری و معنایی این مقوله، نام‌گذاری آن را نیز در مطالعات مختلف با تشبث مواجه کرده است. زی‌موند (2000) بر این باور است که هیچ توافقی بر سر اینکه، تأکیدی‌ها به‌واقع چه هستند و چه تعاملی با معنای جمله دارند در میان آراء زبان‌شناسان دیده نمی‌شود. از یک‌سو، تأکیدی‌ها، به عنوان ضمائر و، از سوی دیگر، به عنوان جزئی از نظام افزوده‌های زبان، از جمله قید، مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. مطالعاتی که تأکیدی‌ها را به مقوله ضمائر منتسب

۱. متأسفانه درباره انعکاسی‌های تأکیدی، به طور خاص، پژوهش‌های فراوانی از سوی زبان‌شناسان ایرانی به انجام نرسیده است، شاید بتوان مقاله شریف‌پور (۱۳۹۲) را یکی از اندک آثاری دانست که اخیراً، با پیروی از رویکرد رده‌شناختی کونیش و گست (۲۰۰۶)، درباره تأکیدی‌های زبان فارسی به چاپ رسیده است. به همین دلیل، در این قسمت، تنها به ذکر آراء زبان‌شناسان غیرایرانی خواهیم پرداخت.

۲. در فارسی، «خویش» و «خویشتن»، تنها، نقش انعکاسی را بر عهده دارند و مفهوم تأکید را رمزگذاری نمی‌کنند.

۳. در اکثر پژوهش‌هایی که از سوی زبان‌شناسان غیرایرانی در این مورد انجام شده است، این عناصر، تنها، با عنوان «تأکیدی» نامیده شده‌اند، اما این پژوهش بر آن است که از عنوان «انعکاسی تأکیدی» بهره‌برد تا این عناصر از دیگر عناصر تأکیدی از جمله قیود تأکید، مانند حتماً، قطعاً و... متمایز شوند.

کرده‌اند، عناصر مذکور را با عناوین زیر نامیده‌اند:

مرجع‌دار^۱ (BICKERTON 1987)، مرجع‌دار مرکب^۲، ترکیب تأکیدی^۳ (KEENAN 1988)، ضمیر شخصی^۴ (POUTSMA 1916)، انعکاسی تأکیدی^۵ (LESKOSKY 1972; QUIRK et al. 1985; KUNO 1972)، ضمیر (تأکیدی)^۶ (CANTRAL 1973; MORAVCSIK 1972)، انعکاسی آزاد^۷ (BAKER 1995)، انعکاسی اسمی^۸ (ABRAHAM 1997)، ضمیر تقویتی^۹ (PENNING 1875).

بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین و متقدم‌ترین مطالعاتی که دربارهٔ عناصر انعکاسی تأکیدی در زبان فارسی به انجام رسیده است مقالهٔ دوران‌ساز موینه (MOYNE 1971) است که، با واکاوی دقیق عنصر انعکاسی تأکیدی «خود» در فارسی، به نتایج ارزنده‌ای مبنی بر ویژگی‌های متفاوت معنایی و نحوی این عنصر در نقش تأکید با نقش انعکاسی دست می‌یابد. بسیاری از زبان‌شناسانی که از انعکاسی تأکیدی تحلیل «ضمیر» ارائه داده‌اند برآن‌اند که تأکیدی‌ها همواره در کنار یک گروه اسمی ظاهر می‌شوند و، در واقع، می‌توان تلقی رونوشتی از گروه اسمی را از آنان داشت. اما اینکه چرا این عناصر تأکیدی را «انعکاسی» خوانده‌اند بسیار واضح است: دلیل این امر آن است که، به لحاظ صورت و ساخت، همان عناصر انعکاسی هستند که اینک مفهوم تأکید را به نمایش می‌گذارند. علاوه بر آن، تأکیدی‌ها همواره، در تعامل با ویژگی‌های مرجع‌گزینی، عبارات وابسته یا موضوعات هم‌مرجعشان به لحاظ جنسیت، شخص و شمار هستند. در نظر برخی از این زبان‌شناسان از جمله بیکرتون (BICKERTON 1987) تأکیدی‌ها مقولهٔ دستوری کاملاً مجزا از انعکاسی‌ها دارند و در حقیقت، نوعی «مرجع‌دار» هستند که باید در نظریهٔ مرجع‌گزینی مورد واکاوی قرار گیرند. با وجود این، دستهٔ دیگری از پژوهشگران، یا تأکیدی‌ها را زیرمجموعه‌ای از انعکاسی‌ها قلمداد می‌کنند و یا بر وجود تمایزی مشخص میان این دو مقولهٔ دستوری تأکید نمی‌نمایند. کوئرک و همکاران (QUIRK et al. 1985) از جمله دستورنویسانی هستند که

1. anaphor

4. personal pronoun

7. locally free reflexive

2. complex anaphor

5. emphatic/ intensive reflexive

8. nominative reflexive

3. emphatic compound

6. (intensive) pronoun

9. reinforcing pronoun

تأکیدی‌ها را انعکاسی‌هایی می‌دانند که کاربرد تأکید بر گروه اسمی را نیز بر عهده گرفته‌اند. در عین حال، اِورارت (EVERAERT 1986)، بورزیو (BURZIO 1991)، پیجا (PICA 1991) و راینهارت و رویلاند (REINHART & REULAND 1993) نیز مرزی قاطع میان مقولات انعکاسی و تأکیدی ترسیم نمی‌کنند. بسیاری از زبان‌شناسان بر این باورند که انعکاسی‌های تأکیدی، ابزار تأکید در جمله و، از این رو، متعلق به طبقه مشخصی از قیود هستند (SIEMUND 2000). در همین زمینه، زیموند، با مقایسه‌ای که بر روی عناصر تأکیدی در انگلیسی و آلمانی انجام داده است، اعلام می‌کند که بحث در مورد مقوله تأکیدی‌ها همواره با نوعی ناهماهنگی و تشتت اصطلاح‌شناسی همراه بوده است؛ با وجود این، او به طور قطعی، تأکیدی‌ها را در زمره «اجزای تأکیدی^۱» در جمله برمی‌شمارد. این عناصر، مانند انعکاسی‌ها، موضوع محمول نیستند، بلکه افزوده گروه اسمی‌اند. با آنکه در بسیاری از تحلیل‌ها، این عناصر تنها به عنوان واحدهای حامل ویژگی‌های مرجع‌گزینی معرفی شده‌اند، اما باید بر این نکته تأکید کرد که مهم‌ترین تعامل عناصر انعکاسی تأکیدی با معنای جمله، افزودن مفهوم تأکید، تشدید و تقویت است. این مفهوم تأکید از رهگذر دو کاربرد کلی این عناصر به جمله افزوده می‌شود: کاربرد اول، کاربرد اسمی^۲ است. انعکاسی تأکیدی از رهگذر این کاربرد به صورت بخشی از گروه اسمی ظاهر می‌شود و تنها بر گروه اسمی تأکید می‌کند. تأکید بر گروه اسمی از این طریق، تمام گزینه‌های ممکن را از صحنه خارج می‌کند و تأکید می‌کند که عمل، تنها، از سوی و یا بر روی «شخص» مورد تأکید به وقوع پیوسته است. بر اساس تحقیق کنستانتینو (CONSTANTINOU 2013)، تأکیدی‌ها همواره اجزای تکیه‌بر جمله هستند. کاربرد این اجزا در جمله، این ذهنیت را فعال می‌کند که گزاره‌های دیگری نیز به جز مرجع تأکیدی وجود دارند، اما گوینده، از رهگذر این اجزا، بر تمام گزاره‌های جانشین خط بطلان می‌کشد و گزاره را مستقیماً به مرجع تأکیدی نسبت می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت که انعکاسی‌های تأکیدی در تعامل مستقیم با ساخت اطلاع جمله هستند. مثال (۳)، برگرفته

از کنستانتینو (همان) در انگلیسی، نشان‌دهنده انعکاسی تأکیدی در انگلیسی است. در این کاربرد، انعکاسی تأکیدی در همجواری گروه اسمی در بند ظاهر می‌شود:

3) It wasn't the director's secretary who went to the meeting. The director herself went.

همان‌طور که از مثال برمی‌آید، حضور انعکاسی تأکیدی herself، بلافاصله پس از مرجع گروه اسمی آن، تعبیری مانند «شخصاً» (شخصِ مدیر و نه هیچ‌کس دیگر) را به جمله می‌افزاید. کاربرد اسمی انعکاسی تأکیدی، در فارسی، هم از رهگذر «خود» و یا ترکیبات «خود + پی‌بست‌های ضمیری، مانند 'خودم'» بلافاصله پس از گروه اسمی و هم از رهگذر ساخت ویژه «خود + گروه اسمی» قبل از هسته اسمی رمزگذاری می‌شود. ساخت اخیر، همان‌طور که اشاره گردید، ساختی است که به طور ویژه مفهوم تأکید بر گروه اسمی را بیان می‌کند و هیچ‌گونه کاربرد قیدی ندارد، اما در فارسی، تشخیص کاربرد ساخت نخست، یعنی «خود» یا ترکیبات آن کاملاً به خوانش بافت مرتبط است، چون به لحاظ توزیع جایگاه می‌تواند با دو مفهوم قیدی دیگر – که در ادامه توضیح خواهیم داد – مشترک باشد. مثال (۴) کاربرد اسمی انعکاسی تأکیدی را در فارسی نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در کاربرد اسمی انعکاسی تأکیدی، تأکید بر اسم با نوعی کنارگذاریِ گزینه‌های دیگر انجام می‌شود. به بیان دیگر، در مثال (۴) کاربرد «خود» در کنار گروه اسمی، رخداد فعل را منحصر به گروه اسمی مورد نظر می‌کند و مبین آن است که منحصرأً، گروه اسمی مزبور یعنی «ترانه»، خودِ شخص «ترانه»، و نه هیچ‌کس دیگر عمل «تماس‌گرفتن» را انجام داده‌است:

(۴) خود ترانه تماس گرفت.

دومین کاربرد انعکاسی‌های تأکیدی، کاربرد قیدی^۱ است. انعکاسی تأکیدی در کاربرد قیدی، بخشی از گروه فعلی را تشکیل می‌دهد و به لحاظ نحوی، جایگاه یک قید را پر می‌کند. از این‌رو، تنها توصیف‌کننده فعل است و غالباً درگیری یا عدم درگیری فاعل در

تحقق کنش را نمایش می‌دهد. زی‌موند (SIEMUND 2000) بر این باور است که تأکیدی‌های قیدی، به طور کلی، دو مفهوم را در جمله متبلور می‌سازند. مفهوم نخست، مفهومی است که همواره گویا معنای عنصر افزاینده^۱ «هم» را نیز به دنبال دارد. در این شرایط، مرجع گروه اسمی که انعکاسی تأکیدی تقویت آن را بر عهده دارد، همانند دیگر گزینه‌های گزاره، در وقوع فعل و یا درک و تجربه شرایط مشابه سهیم و شریک است و شرایط گزاره شامل حال گروه اسمی مورد تأکید هم می‌شود. به بیان دیگر، انعکاسی تأکیدی در این کاربرد نشان می‌دهد که گروه اسمی مرتبط با آن «هم» در همان شرایط توصیف شده از سوی محمول و جمله قرار داشته است. این بدین معنی است که، در این کاربرد، گروه اسمی «فاعل درگیر یا شامل^۲» در شرایط نمایش داده می‌شود. مثال (۵) این کاربرد از انعکاسی تأکیدی را در انگلیسی و مثال (۶) کاربرد مذکور را در فارسی به نمایش می‌گذارد. در مثال (۵)، myself می‌تواند با افزاینده also «هم» جایگزین شود و خوانش «من هم فقیر بوده‌ام» را از بند پیرو جمله ارائه دهد:

5) I know what it means to be poor because I have been poor myself.

همین خوانش در مثال (۶) از فارسی نیز حاصل می‌شود. یعنی «خودم» در بند «من خودم زخم‌خورده این شرایط» می‌تواند با افزاینده «هم» جایگزین شود و تعبیر «من هم زخم‌خورده همین شرایط» را منتقل نماید:

۶) درکت می‌کنم، شرایط خیلی سختیه، من خودم زخم‌خورده همین شرایطم (گفت‌وگوی روزمره).

کاربرد قیدی دوم، همانند کاربرد اول، خوانشی از افزاینده‌ها را به دنبال خواهد داشت؛ اما در این کاربرد، برخلاف کاربرد اول که فاعل را هم همانند دیگر گزینه‌ها درگیر در گزاره نشان می‌داد، فاعل، تنها موضوع درگیر در گزاره است، یعنی به جز فاعل هیچ گزینه دیگری در تحقق رویداد شرکت نداشته و به عبارتی، فاعل به تنهایی و بی‌هیچ کمکی رویداد را پیش

برده است. در این کاربرد، فاعل «انحصاری^۱» قلمداد می‌شود. در مثال (۷)، *himself* در انتهای جمله و پس از مفعول مستقیم، مبین این مطلب است که کارِ ساختن خانه، تنها، به دست «جان» انجام شده است و او، در این راه، از کسی کمک نگرفته است:

7) John did not build this house with Bill's help. John built it himself.

در فارسی، این مفهوم از رهگذر انعکاسی تأکیدی «خود» یا ترکیب آن با پی‌بست‌های ضمیری، رمزگذاری می‌شود. خوانش این مفهوم و تمایزگذاری آن با دو مفهوم دیگر کاملاً بافت‌بنیاد است و برخلاف انگلیسی (که در انتهای جمله ظاهر می‌شود)، جایگاه نحوی مشخصی ندارد. «خودم» در مثال (۸) نشان می‌دهد که گوینده با بابایش بر نمی‌گردد و به تنهایی بر می‌گردد^۲:

(۸) - با بابا برمی‌گردی؟

- نه، خودم برمی‌گردم.

کولیکوف (Kulikov 2007) معتقد است که، از رهگذر هر دو کاربرد انعکاسی‌های تأکیدی (و خصوصاً در کاربرد فاعل «انحصاری»)، یکی از مفاهیمی که در جمله رمزگذاری می‌شود مفهوم «قابل انتظار نبودن» است. به بیان دیگر، گوینده از رهگذر این تأکید، قصد بیان این مطلب را دارد که رخداد کنش مورد نظر از سوی موضوعات محمول قابل انتظار نبوده است؛ از این رو، به منظور تأکید بر وقوع این رخداد غیرقابل انتظار از سوی موضوع مشخص، انعکاسی‌های تأکیدی را به خدمت می‌گیرد. در مثال (۹)، چنین به نظر می‌رسد که «خرید همه چیزها» توسط «محمد» از سوی شنونده و در مثال (۱۰)، «جارو کردن تمام خانه» توسط «نازنین» قابل انتظار نبوده است. بنابراین، گوینده با به کارگیری انعکاسی تأکیدی «خودش»، قصد القای باورپذیری رویداد را دارد:

(۹) محمد خودش همه اینارو خریده.

1. exclusive

۲. پژوهش در خصوصیات هم‌زمانی انعکاسی‌های تأکیدی، بی‌شک، می‌تواند موضوع بحث مفصلی باشد که فرصتی بیش از این مجال محدود را می‌طلبد؛ از این رو، پژوهش در این خصوص را به مقاله‌ای دیگر موکول می‌کنیم.

۱۰) نازنین، امروز خیلی بهتره، خودش همه‌خونه رو جارو کرده.

پس از مرور مختصری که بر تعاریف ارائه‌شده از نقش و مقوله‌ انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی و نیز ملاحظات در مورد سیر پیدایش این عناصر ارائه کردیم، در قسمت بعد، به تجزیه و تحلیل این مقوله در زبان فارسی خواهیم پرداخت. همان‌طور که اشاره کردیم، در این مختصر برآنیم تا، با دیدگاهی در زمانی، روند تکوین این عناصر را مورد واکاوی قرار داده و منابع واژگانی و فرایند ناظر بر پیدایش واحدهای دستوری مذکور را معرفی کنیم.

۳ تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت، پس از آگاهی یافتن از پیشینه مطالعات انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی در میان پژوهشگران، به بررسی شیوه تکوین و تحول ابزارهای بیان مفهوم انعکاس و همچنین تأکید در زبان فارسی می‌پردازیم. در اینجا باید این نکته را اضافه کرد که بررسی و جمع‌آوری داده‌ها را از فارسی باستان و معتبرترین منبع این دوره یعنی کتاب فارسی باستان (کنت ۱۳۸۴) آغاز نمودیم. سپس جریان بازنمایی را در متون فارسی میانه و از میان برخی از مهم‌ترین منابع مکتوب این دوره مانند متون پهلوی (جاماسب آسانا ۱۳۹۱)، ارداویراف‌نامه (ژینیو ۱۳۸۲) و نیز کارنامه اردشیر بابکان (فروه‌وشی ۱۳۷۸) پی گرفتیم. روند تحول و نتایجی را که از واکاوی ضمائر انعکاسی و تأکیدی در این دو دوره به دست آمد در دوره بعد، یعنی فارسی نو مقدم و فارسی نو (امروز)، سنجیدیم و به مسیرهای مشخصی از دستوری‌شدگی این مقوله دستوری دست یافتیم که در بخش انتهایی مقاله ارائه خواهد گردید. داده‌های فارسی نو مقدم یعنی فارسی قرن ۴ تا ۱۳ هجری قمری از کتاب هزار سال نثر پارسی (کشاوری ۱۳۸۸) و داده‌های فارسی نو (امروز) از متون مکتوب معاصر جمع‌آوری شده است.

۳-۱ انعکاسی‌ها در فارسی باستان

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، مفهوم انعکاس در زبان‌های دنیا هم‌مرجعی یکی از موضوعات محمول را با فاعل به نمایش می‌گذارد. یعنی عناصر انعکاسی زمانی در جمله به خدمت

گرفته می‌شوند که مرجع فاعل و انواع مفعول یا عبارات ملکی یکی باشد. بر اساس تحقیق اشلات (Schladt 2000)، انعکاسی‌ها در زبان‌های هندواروپایی عناصری بسیار دستوری شده‌اند، به طوری که در اغلب موارد، امکان بازیابی منبع واژگانی اولیه و مسیر دستوری‌شدگی این عناصر به سهولت در دسترس نیست. از این رو، اشلات (Schladt 2000: 103) در مطالعهٔ وسیع رده‌شناختی که بر روی ۱۵۰ زبان دنیا انجام داده است، اکثر داده‌هایش را از زبان‌های آفریقایی جمع‌آوری کرده و اظهار می‌دارد که دسترسی به عناصر واژگانی منبع و تعیین روال‌های دستوری‌شدگی در این زبان‌ها بسیار شفاف‌تر از زبان‌های هندواروپایی بوده است. کونیش و زی‌موند نیز، در یک مطالعهٔ رده‌شناختی بر روی ۵۰ زبان دنیا، به این نتیجه می‌رسند که عناصر انعکاسی از منابع تأکیدی پا به عرصهٔ وجود می‌گذارند. تأکیدی‌ها نیز به نوبهٔ خود معمولاً از عبارات واژگانی مربوط به اعضای بدن مانند بدن (body)، قلب (heart)، سر (head)، استخوان (bone) و روح یا نفس (soul) و یا شخص (person) (به‌ویژه در زبان‌های اروپایی) تکوین می‌یابند (König & Siemund 2000: 58).^۱ این بدین معناست که مفهوم تأکید، پیش از مفهوم انعکاس، در ساخت زبان‌های دنیا رمزگذاری شده است. داده‌های زبان فارسی، تا حدودی، این فرضیه را زیرسؤال می‌برند؛ یعنی بر اساس کهن‌ترین شواهد، زبان فارسی، در دورهٔ باستان، از مفهوم انعکاس یا هم‌مرجعی موضوعات فعل بیان زبانی داشته است، اما از رمزگذاری مفهوم تأکید در این دوره شاهدهی در دسترس نیست و مفهوم تأکید در دورهٔ میانه در فارسی رمزگذاری شده است. از این رو، می‌توان گفت، در زبان فارسی، «انعکاس»، به نسبت «تأکید»، مقوله‌ای متقدم است. بر اساس کنت (۱۳۸۴: ۲۳۳) نخستین و تنها شکل بیان مفهوم انعکاس، در فارسی باستان، از رهگذر پیشوند صفت‌ساز ^huva- بوده است. پیشوند ^huva- پیشوندی با مفهوم ملکی و به معنای «دارنده...» است و اختصاصاً مفهوم مالکیت انعکاسی^۲ را بازنمایی می‌کند. منظور از مالکیت انعکاسی، هم مرجع بودن

۱. برای مطالعهٔ بیشتر در مورد تکوین انعکاسی‌ها از تأکیدی‌ها و نقش اعضای بدن در این سیر تحول ← Moravcsik 1972;

König 1997; Heine 1998; Schladt 2000.

2. reflexive possession

فاعل یا کنشگر با مالک در بند است. کنت (همان‌جا) بر آن است که ضمیر ^huva- در واقع یک صفت ملکی با نقش ضمیر انعکاسی است که، تنها، در سه ترکیب در کتیبه‌های فارسی باستان مستند شده است: مورد اول واژه ^huvāmaršiyu- است که در کنت (همان: ۵۷۰) صفتی با معنای «دارای خودمرگی» (به طور تلویحی، «کسی که با دست خود بمیرد، چه از روی عمد و چه تصادفی») ترجمه شده است. این صفت ملکی در کتیبه داریوش در بیستون (ستون اول، سطر ۴۳) و درباره «کمبوجیه» به کار رفته است که بر اثر شدت جراحت و زخمی که تصادفاً بر خود وارد آورد، درگذشت. واژه ^huvāmaršiyu- از دو جزء ^huva- «مال خود» و ^hmrtiu «مرگ» تشکیل شده است و، در مجموع، صفتی را می‌سازد که با فاعل جمله یعنی با یکی از موضوعات فعل هم‌مرجع است؛ از این‌رو، از سوی کنت عنصری انعکاسی تلقی شده است:

11) pasāva: Kabūjiya: ^huvāmaršiyuš:

پس آن‌گاه کمبوجیه، به دست خود، مُرد. (همان: ۴۰۳)

دومین واژه‌ای که از ترکیب پیشوند ^huva- فارسی باستان و در نقش ضمیر ملکی انعکاسی حاصل آمده است، واژه ^huvāipašiya- است که در ترکیب با جزء ^hpašiya- (مشتق از هندواروپایی نخستین ^{*}potiō- به معنی «همسر و خدایگان») تشکیل ضمیر ملکی را می‌دهد که مفهوم «از آن خویش» و «متعلق به خود» را دارد.

12) ^huvaipašiyam: akutā

او (آنها را) از آن خود ساخت. (همان‌جا)

حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۱۲۲۱) نیز ^huvāipašiya- در فارسی باستان را معادل «مالِ خویش»، «از آن خویش» و «ملکِ خویش» می‌داند. اما سومین مورد از رمزگذاری مفهوم انعکاس در قالب واژه‌ای که حامل مفهوم صفت ملکی است، واژه ^huvādā- است. کنت (۱۳۸۴: ۵۷۰) این واژه را در واژه‌نامه به «محل اقامت، بود باش، مقر و مکان (خود)» برگردانده است (^huvā- «مال خود» + ^hdā- «ساختن، آفریدن»):

اما در متن کتیبه داریوش در بیستون (ستون ۴، سطر ۹۰)، کنت، این واژه را به نسب‌نامه تعبیر نموده است (یعنی آنچه که شخص (خود) را آفریده و ساخته است). همتای این واژه در سنسکریت واژه svadhā با مفهوم «ویژگی ذاتی» است که از اجزای sva- «خود» و dhā- «ساختن» تشکیل شده است.

نکته بسیار قابل توجهی که با توجه به شواهد به کارگیری پیشوند حامل مفهوم انعکاس در فارسی باستان به چشم می‌خورد فرض تکوین مفهوم انعکاس از مؤلفه‌های حامل مفهوم مالکیت است؛ چرا که از میان تمام مفاهیم زبانی، نخستین مفهومی که انعکاس را به نمایش می‌گذارد در قالب مفهومی ملکی این کار را انجام می‌دهد. به بیان دیگر، از میان تمام موضوعات فعل و نقش‌های معنایی که می‌توانند با فاعل هم‌مرجع باشند و تشکیل ضمیر انعکاسی بدهند، نقش مالک نخستین نقشی است که در بیان مفهوم انعکاس و هم‌مرجعی موضوعات و نقش‌های معنایی به خدمت گرفته می‌شود. این حقیقت زبانی شاهدهی است بر بنیادی بودن و پربسامد بودن مفهوم و ابزارهای رمزگذاری مالکیت به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم شناختی بشر که می‌تواند منبع تکوین دیگر عناصر دستوری زبان قرار گیرد. حالت ملکی اساساً حالتی اسمی و، در واقع، بنیادی‌ترین حالت اسمی است (LANDER 2009). این موضوع در بسامد قابل توجه ساخت‌های ملکی، آشنا بودن مفهوم، توزیع گسترده، سادگی در صورت و بی‌نشانی معنایی این ساخت‌ها نمایان است. به عبارتی، مفهوم مالکیت و روابط ملکی، مفهومی «همه‌جا حاضر»^۱ است، یعنی هر پدیده‌ای در هر لحظه از حضور خود در جهان هستی، یا به عنوان مالک و یا به عنوان مملوک در بخشی از یک رابطه ملکی قرار دارد. از این‌رو، بر مبنای ویژگی‌های منابع دستوری‌شدگی در دنیا^۲ می‌توان گفت، مفاهیم ملکی مفاهیم مناسبی هستند تا به عنوان منابع دستوری‌شدگی در مسیر یک‌طرفه تکوین عناصر دستوری زبان به خدمت گرفته شوند. از رهگذر این فرایند یک‌سویه، مفهوم مالکیت به عنوان مفهومی عینی، پربسامد و بنیادی (به لحاظ تجارب

1. ubiquitous

۲. برای آگاهی از ویژگی‌های منابع واژگانی رایج در مسیر دستوری‌شدگی در زبان‌های دنیا ← HEINE & KUTEVA 2002.

جسمی بشر) با حفظ بخشی از معنای اولیه خود در بازنمایی مفاهیم انتزاعی دستوری مانند مفهوم انعکاس به خدمت گرفته می‌شود. از این رو، با توجه به هسته معنایی مالکیت در این مفهوم می‌توان نتیجه گرفت که مالکیت، به‌عنوان مفهومی عینی و بنیادی در بازنمایی مفهوم انعکاس، برگزیده و دستوری شده است.

گفتیم که بر اساس شواهد فارسی باستان، هیچ نشانه‌ای از رمزگذاری مفهوم «تأکید» در این زبان مستند نشده است، اما مفهوم «انعکاس» از رهگذر پیشوندی با ویژگی‌های «صفت ملکی» رمزگذاری شده است، بنابراین، باید گفت که، از میان انواع نقش‌های معنایی که انعکاسی می‌تواند رمزگذاری نماید (از جمله نقش کنش‌پذیر، بهره‌ور، ابزاری و...)، تنها نقش اضافی یا ملکی از سوی این عنصر رمزگذاری می‌شود. با توجه به موارد محدودی که از بازنمایی انعکاس در فارسی باستان به عنوان نخستین تظاهرات این مفهوم در زبان فارسی در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان مشخصات کلی نظام انعکاسی در فارسی باستان را در جدول زیر به تصویر کشید:

جدول ۱- نظام ضمائر انعکاسی در فارسی باستان

عنصر انعکاسی در فارسی باستان: ^h uva-	
مشخصه نحوی	مشخصه صرفی
صفت ملکی انعکاسی	پیشوند تصریفی

۲-۳ دستوری‌شدگی نشانه انعکاسی در فارسی باستان

در این قسمت، به وجود ردهایی از حضور فرایند دستوری‌شدگی در رمزگذاری مفهوم انعکاس در زبان فارسی باستان خواهیم پرداخت. همان‌طور که مشاهده شد، در متقدم‌ترین رمزگذاری مفهوم انعکاس یا هم‌مرجعی فاعل با دیگر موضوعات فعل در فارسی باستان دو نکته حائز اهمیت به چشم می‌خورد که می‌توانند به عنوان نشانه‌هایی از حضور دستوری‌شدگی در فرایند رمزگذاری مفهوم انعکاس در فارسی باستان باشند. این نشانه‌ها،

به ترتیب، عبارت‌اند از: ۱. وندشدگی^۱ و همجوشی^۲ (۲) بسط استعاری^۳. در ادامه، این دو فرایند را مورد واکاوی بیشتر قرار می‌دهیم.

۳-۲-۱ وندشدگی و همجوشی

بر اساس پژوهش نغزگوی کهن (۱۳۸۹) یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فرایند دستوری‌شدگی، پیدایش اجزای مقید دستوری (مانند واژه‌بست و وند) از اجزای آزاد است. در این مسیر، یک واژه آزاد پس از کسب نقشی دستوری، به لحاظ صرفی، تبدیل به تکواژی مقید می‌گردد. این کوتاه و مقیدشدگی، که به سهولت آوایی می‌انجامد، به دلیل بسامد بالاتر تکواژ دستوری‌شده حاصل می‌آید که اینک، پس از کسب مشخصات دستوری، قابلیت حضور در بافت‌های زبانی بیشتری را پیدا کرده است. دیدیم که نظام تصریفی و غیر تحلیلی فارسی باستان، بازنمایی مفهوم انعکاس را از سوی نظام وندها و تکواژهای وابسته این زبان به نمایش می‌گذارد؛ حال آنکه بر اساس تحقیق کنت (۱۳۸۴: ۵۶۹)، صورت‌های *sue** و *suos** در هندواروپایی نخستین، که منابع واژگانی این پیشوند در فارسی باستان قلمداد می‌شوند، از صورت آزاد واژگانی برخوردار بوده‌اند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که، در مسیر پیدایش پیشوند دستوری نشانه انعکاسی در فارسی باستان، تحولی از واژه‌ای آزاد به تکواژی مقید مشاهده می‌شود که شاهدهی بر حضور فرایند دستوری‌شدگی است.

دومین فرایندی که در اینجا تأیید مضاعفی برای روند دستوری‌شدگی محسوب می‌گردد به خدمت گرفتن کلمه‌ای در متون کتیبه‌ای دوره باستان است که در آن، ویژگی «وندبودگی» پیشوند *huva-* از بین رفته و این پیشوند با پایه خود، تشکیل کلمه‌ای بسیط را داده است که دیگر، وند مذکور در آن، به‌تنهایی، معنای صفت ملکی نداده و کل کلمه این معنی را بیان می‌کند. واژه مذکور، چنان‌که اشاره شد، واژه *huvāpašiya* است. بر اساس پژوهش کنت (همان‌جا)، این واژه از اجزایی تشکیل شده است که یکی در فارسی باستان (*huva-*) دارای معنی «صفت ملکی» است و دیگری (*-pašiya*) مشتق از آریایی آغازین **patia** ساخته شده

بر روی هندواروپایی نخستین -potiō-^{*} به معنی «همسر و خدایگان» است. با این حال، این واژه در کتیبه نقش رستم (B) داریوش به نقل از کنت (همان: ۵۷۰) یک معنی کامل یعنی معنی ضمیر ملکی انعکاسی^۱ را رمزگذاری می‌کند و در جمله uvaipašiyam: akutā «او (آنها را) از آن خود ساخت» (همان: ۴۰۳)، معنی «از آن خود» می‌دهد. کرافت (Croft 2003: 39) معتقد است که یکی از راه‌های بیان مفاهیم ملکی (شامل مفاهیم ملکی انعکاسی) در زبان‌ها، راهکار «دستوری‌تر»^۲ شدن یا «همجوشی» است. به اعتقاد او، از رهگذر این راهکار، تکواژ حامل معنی مالکیت با دیگر اجزای ساخت یکپارچه می‌شود، به طوری که دیگر به عنوان یک تکواژ جداگانه قابل تجزیه نیست. اکنون مجموعه این ساخت همجوشی یافته است که رمزگذاری مفهومی ملکی را بر عهده می‌گیرد. کرافت این صورت یکپارچه حاصل همجوشی را «صورت خاص»^۳ می‌نامد. از این رو، بر اساس پژوهش کرافت (Croft 2003) صورت huvāi-pašiya را می‌توان یک صورت خاص دستوری‌تر شده دانست که، در فارسی باستان، مفهوم «ضمیر ملکی انعکاسی» را بیان می‌کند.

۳-۲-۲ بسط استعاری

دومین نکته‌ای که پیدایش نشانه‌های انعکاسی را در مسیر دستوری‌شدگی نشان می‌دهد، فرایند بسط استعاری است. بر اساس نغزگوی کهن و راسخ مهند (۱۳۹۱) توجه به معنا در دستوری‌شدگی نقطه تلاقی چندین رویکرد شناختی با مطالعات دستوری‌شدگی محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین این رویکردها که بسط استعاری نام دارد، نقشی مهم در ایجاد امکانات دستوری دارد. این بسط تنها به منظور تبدیل معناهای عینی به انتزاعی، یعنی برخوردار از قاعده عام یکسوگی^۴ است. در روند رمزگذاری مفهوم انعکاس در فارسی باستان، مشاهده می‌شود که تکواژی با محتوای «رابطه ملکی» یعنی تکواژ (-uva^h)، که

۱. معادل ضمائر ملکی انگلیسی (mine, yours, his, hers, ours, theirs) ولی با مرجع‌گزینی انعکاسی که همواره مالک با فاعل جمله هم‌مرجع است.

2. more grammaticalized

3. special form

4. unidirectionality

نوعی صفت ملکی است، مفهوم دستوری «انعکاس» را نشان می‌دهد و به باور کنت (۱۳۸۴): (۵۶۹) معنی «مالِ خود» را بیان می‌کند. بنابراین، منشأ پیدایش نظام ضمائر انعکاسی در فارسی را باید یک مفهوم ملکی دانست. داده‌ها حاکی از آن‌اند که مفهوم انعکاس، در زبان‌های باستانی دیگر، از رهگذر صورت‌های $x^v a$ در اوستایی (با همان معنای «مالِ خود») و-sva در سنسکریت بیان می‌شده است. بر اساس تحقیق کولیکوف (Kulikov 2007: 1413) نقش انعکاسی در سنسکریت، یکی از مهم‌ترین زبان‌های هندواروپایی کهن، از رهگذر مشتقات ریشه‌های *ātman-* «نفس، روح»، *svá-* «مال»، و *tanú-* «بدن»، به دست می‌آید. ریشه *svá* در سنسکریت معنای مالکیت دارد و به صورت پیشوند با نقش صفت ملکی در ترکیبات ظاهر می‌شود. مالک این صفت ملکی، همواره فاعل جمله است، از این رو، *svá* صفت ملکی است که انعکاس مالکیت فاعل را رمزگذاری می‌کند. کولیکوف (همان‌جا) بر آن است که این‌وند دستوری از صورت مستقل و واژگانی *svayám* با همان مفهوم ملکی که احتمالاً بازمانده هندواروپایی نخستین است پا به عرصه وجود گذاشته است. بنابراین، مشاهده می‌شود که فرضیه بنیادی بودن مفهوم مالکیت در تکوین نشانه‌های مفهوم انعکاس در دیگر زبان‌های هندواروپایی نیز تأیید می‌شود. چنان‌که پیش‌تر نیز به تفصیل اشاره شد، استفاده از معانی، مفاهیم، روابط و هستارهای عینی، ملموس و فیزیکی به منظور بازنمایی مفاهیم انتزاعی یا مفاهیم پیچیده‌ای که از عینیت و ملموسیت بیشتری برخوردارند یکی از تظاهرات فرایند دستوری‌شدگی از رهگذر بسط استعاری است. به باور هاینه (Heine 1994)، مفاهیم و مقولات دستوری از انتزاع و پیچیدگی بیشتری نسبت به دیگر مفاهیم برخوردارند؛ از این رو، هستارها و روابط عینی و انسان‌بنیاد که مستقیماً در تجارب روزمره بشری دخالت دارند در بازنمایی این مفاهیم انتزاعی به خدمت گرفته می‌شوند. دیدیم که در نخستین تبلور مفهوم انعکاس، یعنی یکسان بودن فاعل و مفعول در جمله در فارسی باستان، از صفتی استفاده شد که در اصل، مفهوم رابطه عینی و فیزیکی مالکیت را پیاده می‌کرده است. این حقیقت از آنجا نشئت می‌گیرد که هر انسانی مفهوم «انعکاس»، یعنی «خود»، را پیش‌تر و،

به واقع، بیشتر از هر مقوله دیگری با مؤلفه‌های مالکیت یعنی «آنچه در وهله اول، 'خود' او داراست» درک می‌کند. به بیان دیگر، «خود»، پیش از هر گزاره پویای دیگری، در رابطه «ایستا» و «همیشه حاضر» مالکیت حضور دائمی دارد و هر فردی از افراد بشر، بی‌نیاز از اینکه از رهگذر گزاره‌ای غیر دائمی و موقتی «کنش‌پذیر» کنشی از سوی «خود» گردد، در هر لحظه در رابطه‌ای «ملکی» شرکت دارد که مالک و مملوک آن، یک نفر یعنی «خود او» هستند. درک این رابطه «انعکاس»، که از بنیانی کاملاً عینی، فیزیکی و مبتنی بر تجارب حسی بشر یعنی «مالکیت» برخوردار است، بسیار آسان‌تر از دیگر روابط نحوی مانند انواع مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم است؛ از این‌رو، این مفهوم ساده، عینی، پرسامد و همه‌جا حاضر برای القای رابطه پیچیده نحوی «انعکاس» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نکته‌ای که در همین زمینه، یعنی مفهوم بسط استعاری، در بیان مفهوم انعکاس بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد فارسی در حوزه تغییرات و تحولات زبانی تلقی شود، تخطی فارسی باستان از رایج‌ترین مسیر تکوین اولیه عناصر انعکاسی در دنیاست، یعنی مسیری که در آن واژه‌های اعضای بدن (مانند تن، خود، روح و...)، از رهگذر بسط استعاری، منبع تکوین اعضای انعکاسی قرار می‌گیرند. در مطالعه رده‌شناختی اشکلات (Schladt 2000) که بر روی ۱۵۰ زبان دنیا (با تمرکز بر زبان‌های آفریقایی) به انجام رسیده است، مهم‌ترین منابع واژگانی تکوین انعکاسی‌ها واژه‌های مرتبط با اعضای بدن، خصوصاً بدن (body) و سر (head) بوده است. بر اساس پژوهش کولیکوف (Kulikov 2000) ضمائر انعکاسی، در سنسکریت، از واژه‌های مرتبط با اعضای بدن هستند. در این زبان، tanú، به معنی «بدن»، واژه‌ای با جنس دستوری مؤنث و ātmán، به معنی «نفس، روح»، واژه‌ای با جنس دستوری مذکر است که از واحدهایی واژگانی با مفاهیم مرتبط با «بدن» به واحدی دستوری با نقش ضمیر انعکاسی تحول یافته‌اند. هاینه (Heine 1994) معتقد است که استفاده از اعضای ملموس و عینی بدن به منظور بیان موضوعات دستوری انتزاعی که در انگاره دستوری‌شدگی به وقوع می‌پیوندد می‌تواند پیرو دلایل زیر به عنوان دلایلی درونی در تحول

زبان باشد: الف) خلاقیت و ابراز درونیات گوینده که عاملی کاملاً در تضاد با تصور وجود نیازی مشخص به واحدی زبانی است؛ ب) تشریح مؤلفه‌های انتزاعی و غیر ملموس محیط از رهگذر مؤلفه‌های عینی و ملموس؛ ج) بیان صورت‌های پیچیده زبان از رهگذر صورت‌های ساده، شفاف و قابل فهم زبان؛ د) جایگزینی کلیشه‌های تکراری زبان با صورت‌های جدید و تازه. با وجود این، مشاهده می‌شود که این الگوی جهانی در فارسی باستان و در مسیر پیدایش عناصر انعکاسی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، البته باید به این نکته توجه داشت که از پیشینه پیشوند انعکاسی -uva^h در فارسی باستان اطلاعات جامع و دقیقی در دسترس نیست و چه بسا صفت ملکی، که در این زبان، در نقش عنصر انعکاسی، ایفای نقش می‌کند، پیشینه واژگانی اعضای بدن داشته باشد؛ اما بر اساس آنچه در پژوهش کنت (۱۳۸۴) مستند شده است، پیشینه رمزگذاری مفهوم انعکاس در فارسی، بر خلاف دیگر زبان‌های دنیا که منبعی مرتبط با اعضای بدن دارد، از مؤلفه‌های مالکیت برخوردار است. پس از بررسی نظام انعکاسی در فارسی باستان، در ادامه به کاوش در نظام ضمائر انعکاسی در فارسی میانه می‌پردازیم.

۳-۳ انعکاسی‌ها در فارسی میانه

در این قسمت، به واکاوی نظام انعکاسی‌ها در دوره میانه می‌پردازیم. چنان‌که اشاره شد، بازنمایی مفهوم انعکاس در دوره باستان، تنها محدود به چند واژه و آن‌هم در حوزه مفهوم مالکیت و بیان هم‌مرجعی مالک و فاعل بود. در این نظام، نه تنها نشانه‌ای برای نمایش هم‌مرجعی فاعل و دیگر مفعول‌ها مستند نشده است، بلکه هیچ سازه انعکاسی نیز در بیان مفهوم تأکید به کار نرفته است. در ادامه و در مسیر بررسی نظام انعکاس در فارسی میانه، خواهیم دید که در فارسی میانه، علاوه بر بیان هم‌مرجعی فاعل و مالک به مانند فارسی باستان، نظام مذکور از رهگذر رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل و مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم و همچنین استفاده از ابزار انعکاسی تأکیدی، نسبت به نظام انعکاس در دوره باستان، وسیع‌تر شده است.

۳-۱-۳ بیان هم‌مرجعی فاعل و مالک از رهگذر صورت انعکاسی *xwēš* «خویش»
پیشوند-^h*uva* فارسی باستان که بیان انعکاس را در این زبان بر عهده داشت به فارسی میانه
نرسید؛ اما مفهوم رمزگذاری شده از سوی آن، یعنی «انعکاس»، و منبع و مبنای رمزگذاری آن،
یعنی حمل مؤلفه مالکیت، در فارسی میانه نیز متبلور شد. در این دوره، در بازنمایی مفهوم
«انعکاس»، یعنی هم‌مرجعی فاعل با دیگر موضوع‌های فعل، شاهد کاربرد واژه *xwēš* با نقش
«صفت ملکی» هستیم که مالک‌بودگی فاعل را رمزگذاری می‌کند؛ یعنی نشان می‌دهد که
فاعل بند و مالک مورد اشاره با یکدیگر هم‌مرجع‌اند. صفت مذکور در فارسی میانه *xwēš* و
در فارسی نو متقدم و فارسی نو (امروز) واژه «خویش» است (مولایی ۱۳۸۴: ۵۹). بر اساس
پژوهش مکنزی^۱ (۱۳۹۰: ۱۶۶)، *xwēš* واژه‌ای آرامی است که مفهوم «تملک» و «از آن»
می‌دهد^۲. با وجود این، حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۱۲۲۱) *xvēš* در فارسی میانه را مشتق از
huvaišiya^h در فارسی باستان و آن را نیز مشتق از *hvaiθya*^h ایرانی باستان می‌داند که خود از
hva- پا به عرصه وجود گذاشته است. ترکیبات مذکور همگی حامل مفهوم «مال خود» و «
شخصی» هستند. حسن‌دوست (همان: ۱۲۲۰) همچنین *xvēš* «خویش» را در فارسی نو متقدم
و فارسی نو (امروز) ضمیر مشترک میان متکلم، مخاطب و غایب می‌داند. چنان‌که در مثال
(۱۳) مشخص است، واژه *xwxēš* کاربردی همانند صفت ملکی *his* در انگلیسی دارد؛ با این
تفاوت که مرجع *xwxēš* همواره تنها فاعل جمله است و نمی‌تواند با موضوع دیگری هم‌مرجع
گردد. در مثال (۱۳)، مرجع *xwxēš* فاعل جمله یعنی «گشتاسب‌شاه» است. در مثال‌های
(۱۴) تا (۱۷) نیز کاربرد انعکاسی «خویش» با معنای ملکی مشاهده می‌شود:

13) *wištâsp-šâ abâg pûsarân ud brâdarân, wâspuhragân ud ham harzân ī xwxēš ēn
dēn ī abēzag ī māzdēsân az Ohrmazd padîrîft.*

گشتاسب شاه با پسران، برادران و شاهزادگان و همراهان خویش این دین پاک مزدیسنان را
از هر مزد پذیرفت. (متن: یادگار زیربان، جاماسب آسانا، در ۱۳۹۱: ۴۰)

1. D. N. Mackenzi

۲. جالب توجه اینکه یکی از معانی مستندشده برای واژه «خویش» هم در فارسی میانه و هم در فارسی امروز، معنی «اقوام»، «بستگان»، «فامیل»، «خویشاوند» و «نزدیکان» است؛ مثلاً در عبارت «قوم و خویش»، این مفهوم مؤلفه مالکیت این واژه را به‌درستی بازمی‌تاباند، چون یکی از برجسته‌ترین انواع رابطه ملکی روابط ملکی خویشاوندی است.

14) dōst ī ruwān ī xwēš wih ku rāyēnīdār ī gāhānīg

دوست روان خویش بودن، بهتر است تا رای‌نیدار گاهانی.

(متن: اندرزهای پیشینیان، در همان: ۶۳)

15) ud sūd-iz ī xwxēš nigirīdan

و نیز سود خویش نگریستن. (متن: گزارش شطرنج و نهش نیو اردشیر، در همان: ۱۲۸)

16) u-šan xīr pad abāyist ī xwēš ēstād

آنان را خواسته به (حد) ضرورت خویش بود. (متن: خسرو قبادان و ریذگی، در همان: ۵۵)

17) abdum abistān pad tō kunišn ī xwēš

سرانجام، اعتماد (تو باید) به کنش خویش باشد. (متن: اندرزهای پیشینیان، در همان: ۲۱۰)

این کاربرد از واژه xwxēš در فارسی میانه، یعنی کاربرد مفهوم «انعکاس» در حوزه مالکیت (یعنی فقط وقتی «فاعل» و «مالک» هم مرجع هستند)، در سرتاسر متون به‌جامانده از این دوران به چشم می‌خورد. به بیان دیگر، همانند دوران باستان، «انعکاس» در دوره میانه، در ابتدا، از رهگذر یک رابطهٔ ملکی در جمله بیان می‌شده است و هیچ شاهدی بر استفاده از این واژه در جایگاه انعکاس مفعول مستقیم یا غیر مستقیم به چشم نمی‌خورد.

اشمیت^۱ (۱۳۸۶: ۲۴۸) کاربرد xwēš و صورت متقدم آن، xwēbaš، را در حد گسترده و در آغاز در نقش «صفت ملکی» دانسته و بر این اعتقاد است که ساخت مذکور همچنان نشان‌دهندهٔ تأکید وابستهٔ اضافی ضمیری است که نخست در فارسی میانهٔ کتابی مستند شده است. بر اساس داده‌های مکتوب فارسی میانه، تمام موارد کاربرد xwēš، بی‌تردید نقش صفت ملکی این واژه را به نمایش می‌گذارند؛ حال آنکه، در کنار این نقش، نقش تأکید را نیز برعهده دارند یا خیر موضوعی است که تنها با توجه به یک معیار تأیید می‌گردد: معیار تکیه. بر اساس پژوهش کونیش و زی‌موند (König & Siemund 2000: 52)، تنها معیاری که می‌تواند راهنمای شناخت عناصر تأکیدی باشد معیار تکیه است. ایشان بر این باورند که برای پاسخ به این سؤال که آیا صورت مشخصی از ترکیبات «خود» تأکیدی هستند یا انعکاسی، تنها باید به تکیهٔ صورت مذکور توجه نمود و اگر عنصر تکیه‌بر بود می‌توان آن را

«تأکیدی» دانست، و در غیر این صورت، انعکاسی. بی‌شک، تعیین اینکه عنصری، در نظام یک زبان، تکیه بر بوده یا هست نیازمند جمع‌آوری و مطالعه‌های داده‌های هم‌زمانی است، از این رو، می‌توان اذعان داشت که تصمیم‌گیری درباره تکیه بر بودن واحدهای مذکور، بدون اطلاع و دسترسی به داده‌های هم‌زمانی فارسی میانه، تا حدودی با تردید همراه است. بنابراین، این پژوهش، بر خلاف ایده اشمیت (۱۳۸۶: ۲۴۸)، تکواژ *xwēš* را تنها نشانه رمزگذاری مفهوم انعکاس از رهگذر مفهوم مالکیت می‌داند.

۳-۲ بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول از رهگذر صورت انعکاسی *xwēštan* «خویشتن» دیدیم که در فارسی میانه نیز همانند فارسی باستان، نظام انعکاس، در ابتدا محدود به رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل و مالک بود و دیگر روابط نحوی یا نقش‌های معنایی از جمله «مفعول» در این نظام دستخوش انعکاس نمی‌شدند. از این رو، نوعی خلأ در نظام مذکور قابل مشاهده بود؛ یعنی هیچ ابزار زبانی برای بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول در این زبان به خدمت گرفته نمی‌شد. در این راستا دومین تحولی که در این نظام و در متون دوره میانه مستند شده است رمزگذاری مفهوم انعکاس از رهگذر استفاده از ترکیب *xwēš+tan* در جایگاه انواع مفعول است. این ساخت ترکیبی، در کنار ساخت *xwēš* که فقط یکسانی مالک و فاعل را در متون رمزگذاری می‌کند، نظام انعکاسی فارسی میانه را نسبت به فارسی باستان وسعت بخشیده و تقویت می‌کند؛ چون، در فارسی باستان، نشانه‌ای از رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل و مفعول وجود نداشت. مکنزی (۱۳۹۰: ۱۶۶) این صورت انعکاسی را به صورت *xwēš-tan* ضبط کرده و به وسیله سرواژه N مشخص می‌کند، که این واژه به همین صورت در فارسی نو نیز به کار می‌رود. با وجود این، هیچ توضیح دیگری درباره این صورت انعکاسی ارائه نمی‌دهد. حسن دوست (۱۳۹۳: ۱۲۲۰) این صورت انعکاسی را به صورت *xviš.tan* ضبط کرده است و آن را معادل «خود» و «خویش» دانسته است. شواهد حسن دوست (همان‌جا) همگی از فارسی نو هستند. در مثال‌های (۱۸) تا (۲۲)، هم‌مرجعی انواع مفعول با فاعل و در نتیجه جلوه دیگری از نظام انعکاس در فارسی میانه از

رهگذر انعکاسی *xwēštan* به نمایش درآمده است:

18) *ud agar nē ka âyēd <ud> ân dâr abâg xwēš- tan bē nē âwarēd ânōh pad dâr abar framâyēm kardan.*

و اگر آنگاه نیاید (و) آن دار با خویشتن نیاورد (هم) آنجا بر دار فرمایم کردن.

(متن: یادگار زیران، در جاماسب آسانا ۱۳۹۱: ۲۰۳)

19) *ud har rōz abâg xwēš-tan âmâr bi kardan kû îm-rōz*

و هر روز با خویشتن آمار باید کرد که امروز چه سود و چه زیان.

(متن: اندرزهای پیشینیان، در همان: ۶۴)

20) *ud wxēš-tan pad xwēših ī ōhrmazd ud amahrspandân dâštan*

و خویشتن را به خویشی هرمزد و امشاسپندان داشتن.

(متن: چیده اندرز پوریوتکیشان، در همان: ۶۸)

21) *xwēš-tan pad buwandagih ō kas ma abispār*

خویشتن را به طور کامل به کسی مسپار.

(متن: اندرز انوشه‌روان آذرباد مارسپندان، در همان: ۷۷)

22) *gyân-abispār dušmn pad xwēš tan-iz afsārēnēd*

(حتی) دشمن جانسپار نیز به وسیله خویشتن افسرده می‌شود.

(متن: درباره خیم و خرد فرخ‌مرد، در همان: ۱۶۳)

دو نکته بسیار قابل توجه در مورد رمزگذاری مفهوم انعکاس در فارسی میانه و از رهگذر انعکاسی «خویشتن» قابل ذکر است، نخست آنکه فارسی میانه، در فرایند رمزگذاری هم‌مرجعی با فاعل، از نظامی انشاقی^۱ و غیر یکپارچه برخوردار است و دوم آنکه در این مسیر یکی از پرکاربردترین زنجیره‌های فرایند دستوری‌شدگی را در تحول اعضای بدن به عناصر انعکاسی به خدمت می‌گیرد. در ادامه، به تفصیل به این نکات خواهیم پرداخت.

۳-۳-۳ عدم یکپارچگی یا انشقاق در نقش‌های دستوری هم‌مرجع با فاعل

نخستین نکته‌ای که درباره بیان انعکاس در فارسی میانه برجسته است آن است که، برخلاف بسیاری دیگر از زبان‌های هندواروپایی از جمله انگلیسی، آلمانی، روسی،

ایتالیایی و... در بازنمایی انعکاس، به لحاظ به‌کارگیری ابزار زبانی، یا یکپارچه عمل می‌کنند و یا عدم یکپارچگی را تنها در بازنمایی نشانه‌های صوری انعکاس و تأکید و یا در استفاده از ضمائر شخصی مختلف (مانند انگلیسی) به نمایش می‌گذارند، رمزگذاری انعکاس در فارسی میانه عدم یکپارچگی را در رمزگذاری هم‌مرجعی نقش‌های دستوری با فاعل نشان می‌دهد. این بدین معناست که فارسی در دوره میانه، از یک نشانه، *xwēš* «خویش»، برای بازنمایی هم‌مرجعی فاعل و مالک و از نشانه‌ای دیگر، *xwēštan* «خویشان»، برای بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم بهره می‌گیرد؛ حال آنکه چنان‌که پیش‌تر و در قسمت مقدمه اشاره گردید، آن دسته از زبان‌های اروپایی که انشاقی در نظام انعکاسی خود به نمایش می‌گذارند از صورت‌های متفاوتی برای رمزگذاری مفاهیم انعکاس و تأکید برخوردارند، به طوری که در هیچ‌کدام از زبان‌های گزارش‌شده از سوی پژوهشگران چنین انشاقی گزارش نشده است (برای مطالعه بیشتر ← Köniq & Siemund 2000: 41). از این رو، می‌توان گفت که فارسی، از یک سو، در رمزگذاری مقوله انعکاس، پدیده‌ای نادر را به نمایش می‌گذارد و، از سوی دیگر، در این مسیر، از امکانات دو مفهوم بنیادی و جهانی که در بسیاری از زبان‌های دنیا منابع تکوین ابزارهای دستوری هستند، یعنی مالکیت (هم در بیان هم‌مرجعی فاعل و مالک و هم در بیان هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول) و نیز اعضای بدن (یعنی «تن»): در رمزگذاری هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول) استفاده می‌کند. در ادامه به این شقّ اخیر می‌پردازیم.

۳-۳-۴ دستوری‌شدگی منبع «تن» در تکوین صورت انعکاسی «خویشان»

دیدیم که فارسی باستان ابزاری برای نمایش مفعول هم‌مرجع با فاعل نداشت و از هم‌مرجعی با فاعل فقط در مفهوم مالک استفاده می‌کرد. این خلأ در فارسی میانه و از رهگذر فرایند دستوری‌شدگی از میان رفت. به عبارت دیگر، فارسی میانه، در نظام انعکاسی‌های خود، مجهز به ابزار بیان هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول‌ها گردید. این ابزار، چنان‌که به تفصیل اشاره گردید، انعکاسی *xwēštan* «خویشان» است. چنان‌که می‌بینیم،

این واژه از دو بخش *xwēš* «خویش» و *tan* «تن» تشکیل شده است. اشمیت (۱۳۸۶: ۲۴۹)، به نقل از برونر (BRUNNER 1977) بر این باور است که این واژه، در ابتدا، صورت *tan ī* *xwēš* را داشته است که ترکیبی ملکی محسوب می‌شود. در این ترکیب، دو تکواژ *tan* و *xwēš* وجود دارند که اولی بر مقولهٔ اعضای بدن دلالت می‌کند و دومی عنصر اولیهٔ نظام انعکاسی در دورهٔ میانه است که رابطهٔ ملکی را منعکس می‌کند. به عبارت دیگر، در بازنمایی هم‌مرجعی فاعل و مفعول، فارسی میانه هم از بنیادی‌ترین مفهوم شناختی، یعنی مفهوم مالکیت، و هم از یکی از پرکاربردترین محورهای دستوری‌شدگی یعنی منبع واژگانی «تن»، وابسته به مقولهٔ شناختی «اعضای بدن»، استفاده کرده است. در این مسیر، شاهد زنجیرهٔ دستوری‌شدگی زیر هستیم:

اعضای بدن < انعکاسی

در پژوهش کونیش و زی‌موند (KÖNIG & SIEMUND 2000: 56)، بر حضور این مسیر تحول تأکید فراوان شده است و بیان شده است که زنجیرهٔ تحول فوق در بسیاری از زبان‌های دنیا مشاهده شده است. اشلات (Schladr 2000: 125)، واژهٔ بدن (*body*) و نیز اعضای بدن از جمله سر (*head*) را پرکاربردترین منابع واژگانی می‌داند که از سوی گویشوران در بیان مفهوم انعکاس به کار گرفته می‌شوند. در زبان‌شناسی شناختی، اعتقاد به اینکه زبان مهم‌ترین ابزار مفهوم‌سازی و مقوله‌سازی محیط پیرامون خود است اعتقادی بسیار مستحکم است. غالب تجارب بشری تجارب فیزیکی‌اند، یعنی تجاربی هستند که از طریق «بدن» دریافت می‌شوند. به بیان دیگر، «بدن» نزدیک‌ترین «محیط» اطراف ماست، پس بدیهی است که نخستین موضوع تجربهٔ بشری قرار بگیرد. انسان، برای انتقال و درک بهتر بسیاری از مفاهیم پیچیده و انتزاعی، اعضای بدن و یا تجارب مرتبط با بدن را به خدمت می‌گیرد. بسیاری از زبان‌شناسانی که تحولات زبانی را از دیدگاه شناختی مورد بررسی قرار می‌دهند، از جمله اشلات (Schladr 2000: 126)، بر آن‌اند که بسیاری از فرایندهای دستوری‌شدگی که از رهگذر

آنها اعضای دستوری زبان پا به عرصه وجود می‌گذارند از منابع مرتبط با اعضای بدن بهره می‌گیرند. این روال تحول یکی از پربسامدترین فرایندهایی است که بر اساس بسط استعاری صورت می‌پذیرد (برای بسط استعاری و دستوری‌شدگی ← نغزگوی کهن و راسخ‌مهند ۱۳۹۱). اشلات (Schladt 2000: 127)، بر مبنای منابع واژگانی تکوین عناصر انعکاسی در زبان‌های دنیا، بیان می‌کند که، از میان تمام منابع واژگانی، کلی‌ترین و عمومی‌ترین منبع یعنی خودِ واژه بدن (body) و، پس از آن، واژه سر (head) که مرکز آگاهی انسان است در این مسیر مورد استفاده قرار می‌گیرند. این دقیقاً همان مسیری است که در دوره میانه منشأ پیدایش انعکاسی با نقش بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول شده است. اما این فرایند به چه شکل تحقق یافته است؟ در پاسخ به این سؤال و ترسیم روند پیدایش عنصر انعکاسی *xwēštan*، این پژوهش، با پیروی از نظریه «تغییر مفهومی» (هاینه ۱۹۹۴) (Heine 1994)، که بر اساس آن، همواره تغییرات مفهومی پیش از تغییرات ساختاری پدید می‌آیند، سه مرحله از تحول را به شرح زیر ارائه می‌دهد:

مرحله اول:

در این مرحله، که نخستین مرحله از تحول عنصر انعکاسی *xwēštan* است، واژه «تن» مفعول بند را شکل می‌دهد. این مفعول همراه با صفتی ملکی (*xwēš*) ظاهر می‌شود که با فاعل جمله هم‌مرجع است؛ در نتیجه، عبارت *tan ī xwēš* شکل می‌گیرد. در این مرحله، واژه «تن» *tan* به صورت واحدی واژگانی و ارجاعی در ساخت اضافی (ملکی) در جمله حضور دارد. مثال (۲۳) این مرحله را به نمایش می‌گذارد:

23) *farrux mard az ēn paydāg kē waštaḡīh, tan-kāmagīh az tan ī xwēš bi abganēd.*

فرخ‌مرد از این پیدا است که... کسالت و تن‌کامگی را از تن خویش بیفگند.

(متن: درباره خیم و خرد فرخ‌مرد، در جاماسب آسانا ۱۳۹۱: ۱۶۱)

مرحله دوم:

در این مرحله، مؤثرترین و مهم‌ترین سازوکارهای شناختی بشر که به مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی (از قبیل مفاهیم دستوری) از رهگذر مفاهیم عینی و کمتر انتزاعی اشتغال دارند، دست به کار می‌شوند. این سازوکارها مجاز و استعاره هستند. «مجاز جزء به کل^۱» فرایندی از «مجاز مفهومی^۲» است که در مسیر پیدایش ضمیر انعکاسی *xwēštan*، در ذهن گویشوران، فعال شده و از سوی آنان در ادامه روند تحول به خدمت گرفته می‌شود. در این روند، گویشوران از واژه «تن» *tan*، به عنوان «جزء»، در تعبیر «کُل» یعنی «شخص»، «انسان» یا همان «فاعل» بهره می‌گیرند و، در این روند، این «جزء» را برای بیان و رمزگذاری «کُل» به خدمت می‌گیرند. بر اساس تحقیق لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson 1980: 40)، تکوین بسیاری از ویژگی‌های دستوری، مانند معانی و نقش‌های جدید واژه‌ها، اتفاقی و تصادفی نیستند، بلکه با نظمی مشخص از الگوهای معینی پیروی می‌کنند. یکی از بارزترین این الگوها الگوهای «مجاز مفهومی» است که به ما در سازمان‌دهی و نظم‌بخشی به افکار و ایده‌هایمان کمک می‌کند. الگوهای مزبور به ما اجازه می‌دهند که از یک «هستار» در جایگاه یک «هستار» دیگر استفاده کنیم. مشاهده می‌شود که، در روند تکوین عنصر انعکاسی *xwēštan*، این فرایند، از سوی قوای شناختی گویشوران، دست‌اندرکار تعبیر و به‌کارگیری واژه «تن» *tan* (به عنوان هستار «جزء») در جایگاه هم‌مرجع فاعل و یا انعکاس فاعل (به عنوان هستار «کُل») شده است. در این مرحله، می‌توان گفت که در خوانش واژه «تن» *tan* ابهام وجود دارد، چون می‌تواند هم مفهوم مبدأ (مفهوم اعضای بدن) و هم مفهوم مقصد (مفهوم انعکاسی) را القا نماید. این مرحله را می‌توان، به تعبیر هاینه (Heine 2000: 84)، «بافت گذار^۳» نامید. هاینه بیان می‌کند که «بافت گذار» بافتی است که، از رهگذر سازوکاری استنتاجی، سازه‌ای در بافت را به سویی هدایت می‌کند که، علاوه بر معنای منبع، معنایی دیگر یا معنای هدف برانگیخته شود. معنای جدید، در مقایسه با معنای منبع، تعبیری محتمل‌تر دارد، با وجود این، همواره از سوی خوانش گویشور امکان لغو شدن

1. synecdoche

2. conceptual metonymy

3. bridging context

دارد. در مثال (۲۴) می‌بینیم که ساخت اضافی *tan ī xwēš* تصویری از «بافتِ گذار» را به نمایش می‌گذارد. در این ساخت، واژه «تن» *tan* هم می‌تواند بر معنای واژگانی و ارجاعی خود دلالت داشته باشد و هم، با احتمال بیشتر، تعبیری از شخصِ فاعل را در جمله بازنمایی کند. مثال (۲۴) تا حدودی این مرحله از حضور فرایند مجاز مفهومی و وجود ابهام در خوانش واژه «تن» *tan* را به تصویر می‌کشد:

27) *čē mardōm kē-š ēn sē pās ī-m guft abar tan ī xwēš bi pâyēd...*

زیرا مردمی که این سه پاس را که من گفتم بر تن خویش پیاید...

(متن: چیده اندرز پوریوتکیشان، در آسانا ۱۳۹۱: ۶۸).

مرحله سوم:

در مرحله سوم، واژه *tan*، از مفاهیم واژگانی و ارجاعی خود کاملاً تهی شده و در کنار *xwēš*، تنها، نقش عنصر انعکاسی را بر عهده می‌گیرد. به عبارت دیگر، جزء واژگانی این واژه دستوری جدید، یعنی جزء «تن» *tan*، دیگر معنی واژگانی پیشین خود را بازنمایی نمی‌کند و کل این واژه مرکب یک نقش دستوری را بر عهده دارد. در این مرحله، همچنین شاهد آن هستیم که تغییر مفهومی به تغییر ساختاری می‌انجامد؛ یعنی ساخت اضافی *tan ī xwēš* دیگر در متون مشاهده نمی‌شود، بلکه در اثر فرایند قلب، صورت متعارف ساخت اضافه از بین می‌رود و واژه به صورت *xwēštan* درمی‌آید. مثال (۲۵) مرحله نهایی دستوری‌شدگی و پیدایش عنصر دستوری انعکاسی *xwēštan* را در نمایش هم‌مرجعی فاعل و مفعول نشان می‌دهد:

25) *xwēštan ma stay*

(متن: اندرز انوشه‌روان ماراسپندان در همان: ۷۹)

خویشتن مستای.

۳-۳-۵ از صفت ملکی به انعکاسی

چنان‌که از داده‌های دوره‌های میانه و نیز دوره باستان هویداست، هویت انعکاسی، بیش از هر مقوله دیگر زبانی به مقوله صفت (ملکی) تعلق داشته است و پس از آن، در مسیر تحولات

زبانی، عهده‌دار نقش انعکاسی نیز گشته است. به بیان دیگر، مسیر تحول این واحد زبانی زنجیره دستوری‌شدگی صفت ملکی < انعکاسی را به نمایش می‌گذارد. در این مسیر، مقوله صفت که مقوله‌ای کمتر دستوری و بیشتر واژگانی است در زنجیره دستوری‌شدگی به عنصر انعکاسی که واحدی با مشخصات ضمیری و، از این رو، واحدی بسیار دستوری است تحول می‌یابد. بر اساس داده‌های درزمانی، مشابه این سیر تحول در پیدایش ضمائر انعکاسی زبان انگلیسی از صفات نیز به اثبات رسیده است. بر اساس وَن گِلدِرِن (VAN GELDEREN 2000: 64) مقوله انعکاسی self («خود») در تاریخ زبان انگلیسی و در حدود قرن ۱۳ میلادی از طبقه صفات به طبقه ضمائر تحول یافته است. وَن گِلدِرِن تغییر مزبور را دستوری‌شدگی قلمداد نموده است، چون برخی از مشخصه‌های این فرایند از جمله کاهش استقلال واجی و سایش معنایی را به نمایش می‌گذارد.

۳-۴ انعکاسی تأکیدی در فارسی میانه

بر اساس داده‌های فارسی باستان، دیدیم که این زبان مفهوم انعکاس را در بسامدی محدود و، تنها، در بازنمایی هم‌مرجعی فاعل و مالک، رمزگذاری می‌کرد. اما در فارسی میانه، بیان انعکاس گسترده‌تری یافت و از بیان هم‌مرجعی مالک و فاعل به هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول بسط پیدا کرد. با این حال، متون به‌جامانده از دوره میانه بسط بیشتر نظام انعکاس در دوره میانه را با توجه به حضور انعکاسی تأکیدی xwad («خود») نشان می‌دهند. چنان‌که پیش‌تر به تفصیل اشاره شد، تأکیدی‌ها عناصری دستوری در جمله هستند که نقش دستوری تأکید بر گروه اسمی را بر عهده دارند. کونیش و زی‌موند (KÖNIG & SIEMUND 2000: 55) معتقدند که شناسایی منبع تأکیدی‌ها در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی (از جمله آلمانی، لاتین و روسی و...) ناشناخته است. با وجود این، به باور ایشان، آنچه در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی مشخص و قابل اثبات است آن است که این عناصر تأکیدی منبع تکوین عناصر انعکاسی می‌شوند. کونیش و زی‌موند (Ibid: 56) همچنین بر آن‌اند که منبع واژگانی اصلی تکوین تأکیدی‌ها و سپس انعکاسی‌ها واژگان مرتبط با اعضای بدن از جمله،

بدن، قلب، سر، استخوان، روح ... هستند و، برای این سیر تحول، زنجیره دستوری شدگی زیر را ترسیم می‌نمایند:

اعضای بدن ← (تأکیدی‌ها) ← انعکاسی‌ها

این مسیر دستوری شدگی که با توجه به داده‌های ۵۰ زبان به دست آمده است و به عنوان مسیری جهانی معرفی شده است، از سوی داده‌های زبان فارسی (و در دوره‌های مختلف زمانی)، نه به طور کامل اما با تعدیل تأیید می‌شود. در ادامه، نشان خواهیم داد که انعکاسی و انعکاسی تأکیدی «خود» در فارسی نو (امروز)، در ابتدا و در دوره میانه، تنها، کاربرد تأکیدی داشته است و، پس از آن، منبع تکوین نشانه انعکاسی شده است.

۳-۴-۱ صورت انعکاسی تأکیدی *xwad* «خود» در فارسی میانه

بر اساس پژوهش حسن دوست (۱۳۹۳: ۱۱۹۶)، تکواژ *xvad* «خود» (در فارسی نو متقدم و امروز^۱) ضمیر مشترک میان متکلم، مخاطب و غایب است و معنایی همانند «خویش» و «خویشتن» دارد. او تکواژ مذکور را بازمانده *xvat* فارسی میانه و آن را نیز بازمانده **hvata* ایرانی باستان می‌داند. حسن دوست (همان‌جا) برای صورت‌های میانه و ایرانی باستان معادلی را ذکر نمی‌کند؛ اما بر آن است که صورت *svá-* در سنسکریت با همین کاربرد، به معنی «مال خود»، «از آن خود» و «خودی» به کار رفته است. او همچنین صورت‌های *h^uva-* فارسی باستان با معنای «از آن خود» و *x^vaētu* اوستایی با معنای «متعلق»، «وابسته» و «متعلق به خویشاوندان» را با صورت فارسی نو و میانه قابل قیاس می‌داند. با وجود این، مکنزی (۱۳۹۰: ۶۴) تکواژ *xwad* «خود» را تکواژی آرامی الاصل می‌داند که در زبان پهلوی در دو معنا به کار رفته است: معنای اول معنای قیدی «به‌راستی» (*indeed*) و معنای دوم انعکاسی «خود» (*self*) است. «به‌راستی» در لغتنامه دهخدا، یک قید مرکب است که معنای «بی‌تردید»، «قطعاً»، «حقیقاً» و «الحق» دارد. مکنزی (همان‌جا) درباره این دو معنا،

۱. پراتر بر اساس داده‌های حسن دوست (۱۳۹۳: ۱۱۹۵) و از سوی نگارنده اضافه شده است.

هیچ اشاره‌ای به اینکه کدامیک از این معانی معنی اصلی و کدامیک معنی فرعی و مشتق این کلمه هستند، نمی‌کند. به بیان دیگر، بر اساس پژوهش مکنزی و با توجه به مقوله متفاوت این دو واژه که یکی قید و دیگری عنصر انعکاسی با مشخصات شبیه به ضمائر هستند، مشخص نمی‌گردد که این کلمه یک «انعکاسی تأکیدی» بوده است که به «قید تأکید» تحول یافته است یا یک «قید تأکید» بوده است که به عنصری با مشخصات «ضمیر» یعنی «انعکاسی تأکیدی» تبدیل شده است، چون در فرهنگ مکنزی هر دو معنی در کنار هم آورده شده است. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که، چون بر اساس تحقیق مکنزی (۱۳۹۰: ۶۴) این واژه واژه‌ای غیرفارسی و قرض‌گرفته از آرامی است، تشخیص منبع واژگانی و سیر تحولات نخستین آن، از رهگذر داده‌های فارسی، امری غیرممکن است؛ از این رو، مشاهده می‌شود که معانی و نقش‌های متفاوتی که در متون فارسی میانه به جملات اضافه می‌کند، در یک زمان و با درجاتی از ابهام در متون، مستند شده‌اند. در اینجا ما، با ارائه سه دلیل، استدلال می‌کنیم که xwad «خود» در متون فارسی میانه (اگرچه به نظر می‌رسد که با درجاتی از ابهام، نقش «ضمیر» انعکاسی تأکیدی» را بازی می‌کند)، در ابتدا بازنمایی نقش قید تأکید را بر عهده داشته است. به بیان دیگر، xwad «خود»، در دوره میانه یک قید تأکید بوده است که غالباً ارجاع شخصی ندارد، اما در همین زمان در حال تبدیل به انعکاسی تأکیدی یعنی تأکید بر شخص بوده است. استدلال اول مبتنی بر معناشناسی و بررسی نقش این عنصر در متون میانه است. چنان‌که از بسیاری از داده‌های دوره میانه برمی‌آید و در ترجمه مکنزی (همان‌جا) نیز از این تکواژ دیده می‌شود، xwad «خود»، به لحاظ معناشناسی، معنی قیدی «به‌راستی»، «حقیقتاً»، «بی‌تردید» و «در واقع» را به جمله می‌افزاید. در مثال‌های (۲۶)، (۲۷) و (۲۸) xwad «خود» ابهامی را میان مفهوم قید تأکید و ارجاع به فاعل به نمایش می‌گذارد. البته باید پذیرفت که در این مثال‌ها سنگینی کفه ترازوی تعبیر به سمت مفهوم قید تأکید یا معانی قیدی «در واقع»، «قطعاً»، «بی‌تردید»، «به‌راستی» و «یقیناً» است، بی‌آنکه به طور کاملاً شفاف و مشخص تأکید بر شخص فاعل را به تصویر کشد. استدلال دوم بر پایه روال تحولات زبانی در انگاره دستوری‌شدگی است.

چنان‌که می‌دانیم، در روند دستوری‌شدگی، تمام منابع دستوری از منبعی واژگانی و یا کمتر دستوری پا به عرصه وجود می‌گذارند؛ از این رو، فرض اینکه عنصر دستوری «انعکاسی تأکیدی» (با مشخصات مشابه ضمیر) از منبع کمتر دستوری «قید» تکوین یافته باشد دور از ذهن نیست^۱. استدلال سوم بر اساس اضافه شدن پی‌بست‌های ضمیری به تکواژ «خود» در فارسی نو (امروز) است. بر اساس تحقیق کونیش و گست (König & Gast 2000: 56) به لحاظ تاریخی، در تاریخ نظام انعکاسی‌ها در انگلیسی، اضافه شدن پی‌بست‌های ضمیری به عناصر تأکیدی به منظور ابهام‌زدایی و شفافیت بخشیدن به روال انعکاس و تأکید بر هم‌مرجعی با فاعل صورت می‌گیرد. شواهد انگشت‌شمار کاربرد «خود» در مجموعه آثار به‌جامانده از فارسی میانه، همگی، بدون همراهی پی‌بست‌های ضمیری هستند، یعنی «خود» هیچ‌گونه مطابقه با شخص و شمار مرجع را به نمایش نمی‌گذارد؛ بنابراین، در تمام این موارد محدود، حامل نوعی ابهام میان تأکید بر فعل و یا تأکید بر فاعل است. این در حالی است که، در سنسکریت، انعکاسی‌ها و تأکیدی‌های منشأگرفته از واژه‌های بدن و یا نفس با مرجع خود به لحاظ شخص و شمار مطابقه می‌کنند، در نتیجه، به طور شفاف، بر مرجع فاعلی خود تأکید کرده و هیچ‌گونه ابهامی را، در ارجاع به فاعل، به جمله تحمیل نمی‌کنند. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

اضافه شدن پی‌بست‌های ضمیری، در دوره فارسی نو (امروز)، به صورت «خود» که به نظر می‌رسد، در نخستین کاربرد خود در دوره میانه، به‌طور ابهام‌آمیز، حامل مفهوم قید تأکید (مانند به‌راستی، به‌واقع، قطعاً، بدون تردید، بی‌شک و...)، بوده است، به‌منظور تحول این صورت به «ضمیر انعکاسی» با تأکید بر شخص فاعل و رفع ابهام و زدایش از مفهوم و مقوله قید صورت گرفته است. تحول مذکور، از آن رو که به تکوین

۱. اینکه چرا در این پژوهش، «قید» عنصری «کمتر دستوری» در مقایسه با «انعکاسی» به‌شمار رفته است، بر اساس سه استدلال زیر است: نخست آنکه «انعکاسی» صورتی کلی‌تر و عمومی‌تر نسبت به قید به‌شمار می‌رود و قید صورتی واژگانی‌تر، خاص‌تر و مشخص‌تر از وقایع پیرامون را به نمایش می‌گذارد؛ دوم اینکه بسامد کاربرد «انعکاسی» از سوی زبان‌وران بسیار بیشتر از بسامد کاربرد «قید» است؛ و سوم آنکه «قید»، به نسبت «انعکاسی»، ارجاعات عینی‌تر، ملموس‌تر و فیزیکی‌تری دارد و «انعکاسی» معمولاً ارجاعی انتزاعی دارد، به‌طوری‌که صورت انعکاسی همواره، در ذهن زبان‌ور، صورتی غیرملموس، غیرعینی و انتزاعی دارد؛ از این رو، به مشخصات واحدهای دستوری، نسبت به «قید»، نزدیک‌تر است.

قطعی یک عنصر دستوری (عنصر انعکاسی) با معنی شفاف و مشخص می‌انجامد، تحولی از نوع «دستوری‌شدگی» محسوب می‌شود.

با وجود این، در کاربرد صورت «خود» حتی در دوره‌های بعد از دوره میانه و تا امروز باید به این نکته اشاره کرد که، حتی در متأخرترین داده‌های فارسی، هرگاه «خود» به‌تنهایی و بدون پی‌بست‌های ضمیری به کار رفته است، ابهام میان معانی قیدی و معانی انعکاسی را رمزگذاری می‌کند. این موضوع با ارائه داده‌های فارسی نو (امروز) در زیربخش ۳-۶-۳ بیشتر مشخص می‌گردد. مثال‌های (۲۶) تا (۲۸) کاربرد *xwad* را در دوره میانه نشان می‌دهند:

26) *ud xwad škast.*

(متن: ارداویراف‌نامه، ژینیو ۱۳۸۲: ۴۲) و خود (به‌واقع) نابود شد.

۲۷) *kū-tân xwad bē rāmēd...*

که شما خود (به‌راستی) به رامید... (متن: یادگار زریران، در جاماسب آسانا ۱۳۹۱: ۴۷)

28) (*spandyād*) *ka bastwar wēnēd ân wuzurg spâh ī rân pad bastwar bē hilēd xwad ō kōf sar šawēd*

(اسفندیار) چون بستور (را) ببیند، آن بزرگ سپاه ایران (را) به بستور بپهد (و) خود (بی‌تردید) به سر کوه رود. (متن: یادگار زریران، در همان: ۲۱۸)

دیدیم که عناصر نظام انعکاسی، در فارسی میانه، *xwēš* «خویش» در بیان هم‌مرجعی مالک و فاعل، *xwēštan* «خویشان» در بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول، و *xwad* «خود» در بیان عنصر تأکیدی بودند. نظام انعکاسی در فارسی میانه در جدول شماره (۲) به تصویر کشیده شده است:

جدول شماره (۲) نظام عناصر انعکاسی در فارسی میانه

مشخصه نحوی	مشخصه صرفی	عنصر انعکاسی در فارسی میانه
(صفت) ملکی انعکاسی	تکواژ آزاد	<i>xwēš</i> «خویش»
عنصر انعکاسی: هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول	تکواژ آزاد	<i>xwēštan</i> «خویشان»
قید تأکید-انعکاسی تأکیدی	تکواژ آزاد	<i>xwad</i> «خود»

۳-۵ ضمایر انعکاسی در فارسی نو متقدم

فارسی نو متقدم در این مختصر، به زبان داده‌های به‌جامانده از قرون ۴ تا ۱۳ هجری قمری اطلاق شده است. داده‌های این قرون از ادامه دقیق ویژگی‌های نظام انعکاسی در دوره میانه خبر می‌دهند. در ادامه، نظام انعکاسی در دوره فارسی نو متقدم را بررسی می‌کنیم. در دوره فارسی نو متقدم نیز، همانند دوره میانه، هم مرجعی فاعل و مالک از سوی عنصر انعکاسی «خویش» و هم مرجعی فاعل و انواع مفعول از سوی عنصر انعکاسی «خویشتن» بازنمایی می‌شود.

۳-۵-۱ بیان هم‌مرجعی فاعل و مالک از رهگذر صورت انعکاسی «خویش»

چنان‌که پیش‌تر و در هنگام معرفی نظام انعکاسی در فارسی میانه اشاره شد، تکواژ «خویش» در این دوره، ابزار بازنمایی هم‌مرجعی فاعل و مالک بود. «خویش»، در دوره فارسی نو متقدم هم، بازنمایی نقش مذکور را بر عهده داشت. شواهد زیر نشان‌دهنده بیان این نقش از سوی انعکاسی «خویش» هستند:

(۲۹) فرمود دبیر خویش را.

(متن: مقدمه شاهنامه ابومنصورى (قرن چهارم)، در کشاورز ۱۳۸۸: ۴۵/۱)

(۳۰) خالsh خواسته خویش بر یعقوب فراخ کرد.

(متن: ترجمه تفسیر طبری، سوره یوسف (قرن چهارم)، در همان: ۶۸/۱).

(۳۱) شرایط و آداب ایشان آن است که اول به مال و ملک خویش مغرور نشوند.

(متن: مرصادالعباد (قرن هفتم)، در همان: ۸۲۶/۱)

(۳۲) پس یعقوب او را به خواهر خویش سپرد.

(متن: ترجمه تفسیر طبری، سوره یوسف (قرن چهارم)، در همان: ۶۹/۱)

(۳۳) مرا در دل افتاد که دستار خویش بدهم.

(متن: اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (قرن ششم)، در همان: ۷۴۶/۱)

(۳۴) و همچنان کرد و سلطان به خط خویش ملطفه‌ای نبشت.

(متن: تاریخ بیهقی (قرن پنجم)، در همان: ۳۵۲/۱)

۳-۵-۲ بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول از رهگذر صورت انعکاسی «خویشتن»

عنصر انعکاسی «خویشتن» در فارسی نو متقدم هم، همانند دوره میانه، بیان هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول را بر عهده دارد و، در این مسیر، تفاوتی را با نحوه بازنمایی نقش انعکاسی در دوره میانه به نمایش نمی‌گذارد. شواهد زیر از فارسی نو متقدم نشان‌دهنده بیان این نقش از سوی انعکاسی «خویشتن» هستند:

(۳۵) و همچنین در باب قوت غضبی اگر خویشتن را با کمتر سبعی نسبت دهد، در آن باب آن سبع بر او سبقت گیرد. (متن: اخلاق ناصری (قرن هفتم)، در همان: ۸۶۵/۲)

(۳۶) خویشتن را نگاه نتوانستم داشت و بیش چنین سهوی نیفتد.

(متن: تاریخ بیهقی (قرن پنجم)، در همان: ۳۳۵/۱).

(۳۷) این کاری است که شما با خویشتن ساختید.

(متن: ترجمه تفسیر طبری، سوره یوسف (قرن چهارم)، در همان: ۷۳/۱)

(۳۸) و خواست که زلیخا را به رویی از روی‌ها از خویشتن دور کند.

(متن: ترجمه تفسیر طبری، سوره یوسف (قرن چهارم)، در همان: ۷۶/۱)

(۳۹) پس زلیخا با او به خواهش اندر آمد و خویشتن را همی برآراست.

(متن: ترجمه تفسیر طبری، سوره یوسف (قرن چهارم)، در همان: ۷۶/۱)

(۴۰) یعقوب چون عیص را از دور بدید بشناخت، خویشتن از پس مردمان پنهان کرد.

(متن: ترجمه تفسیر طبری، سوره یوسف (قرن چهارم)، در همان: ۶۸/۱)

(۴۱) به خدای سوگند می‌دهم که خویشتن را به عصیان و خلاف موسوم مگردان.

(متن: تجارب السلف (قرن هشتم)، در همان: ۹۶۰/۲).

۳-۵-۳ صورت انعکاسی تأکیدی «خود» در فارسی نو متقدم

دیدیم که صورت «خود» در دوره میانه، به همراه درجاتی از ابهام، بازنمایی نقش‌های «قید تأکید» (توصیف فعل) و «انعکاسی تأکیدی» (تأکید بر موضوع‌های فعل خصوصاً فاعل) را بر عهده داشت. «خود» در دوره میانه، بر خلاف فارسی نو (امروز)، هیچ‌گاه میزبان پی‌بست‌های ضمیری نبود تا از این رهگذر (همانند فارسی نو (امروز))، بتواند فقط

به عنوان نشانهٔ انعکاسی تأکیدی قلمداد شود. این وضعیت در فارسی نو متقدم نیز ادامه یافته و در هیچ‌یک از متون به‌جامانده تا قرن دوازدهم، «خود» به همراه پی‌بست‌های ضمیری ظاهر نگردیده است. بنابراین، مشاهده می‌شود که ابهام موجود میان مفاهیم قید تأکید و انعکاسی تأکیدی که در دورهٔ میانه وجود داشت در این دوره هم نمایان است. مثال (۴۲) استفاده از «خود» را در نقش تأکید، با ابهام میان معانی «به‌واقع» و «انعکاسی تأکیدی»، با تأکید بر فاعل نشان می‌دهد:

(۴۲) ما یوسف به نزدیک کالا دست بازداشته بودیم و خود (به‌واقع، بی‌تردید) رفته بودیم به تیر انداختن. (متن: ترجمهٔ تفسیر طبری، سورهٔ یوسف (قرن چهارم)، در همان: ۷/۱)

تفاوت بسیار مهمی که صورت تأکیدی «خود» در فارسی نو متقدم با فارسی دورهٔ میانه به نمایش می‌گذارد استفاده از صورت تأکیدی «خود»، در کنار «خویش» و «خویشتن»، برای رمزگذاری مفاهیم انعکاسی با تأکید بر موضوعات فعل است. داده‌های قرون چهارم تا هفتم هجری (منبع: کشاورز ۱۳۸۸)، استفاده از «خود» در نقش‌های دیگر (از جمله هم‌مرجعی فاعل و مالک و هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول) را نشان نمی‌دهند (و یا بسیار محدود و انگشت‌شمار نشان می‌دهند)؛ اما در آثار قرون هشتم هجری به بعد می‌توان موارد متعددی از بازنمایی دیگر موارد مفهوم انعکاسی را مشاهده نمود. تحول مذکور، که نمایش یک مفهوم دستوری را در گذر زمان از سوی چند صورت زبانی نشان می‌دهد، «لایه‌بندی» نام دارد. در بخش بعد به این موضوع به تفصیل اشاره خواهیم نمود. شواهد (۴۳) تا (۴۵) استفاده از صورت «خود» را در بیان هم‌مرجعی فاعل و مالک و شواهد (۴۶) تا (۴۸) در بیان هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول‌ها بیان می‌کنند:

(۴۳) خیر به عبدالرزاق رسید، برادر خود مسعود را فرستاد.

(متن: تذکرهٔ الشعرا (قرن نهم)، در همان: ۱۰۸۲/۳).

(۴۴) ... و خانهٔ مختصر خود را از فروغ طلعتش بیاراست.

(متن: حدائق الجنان (قرن دوازدهم) در همان: ۱۲۱۳/۳)

(۴۵) هر امیری از مردم خود کسی به تحصیل فرستد.

(متن: ظفرنامه (قرن نهم)، در همان: ۱۰۱۴/۲)

(۴۶) و مهتر نسیم را نیز بیرون غار انداخته بودند که «مهتر برق» خود را رسانید.

(متن: اسکندرنامه (قرن دهم)، در همان: ۱۱۴۲/۳)

(۴۷) اما اهل رودبار تمامت خود را مسلمان شمارند.

(متن: نزهة القلوب (قرن هشتم)، در همان: ۹۸۴/۲)

(۴۸) ابوسعید بیچاره را چون دغدغه عدالت در خاطر افتاد و خود را به شعار عدل موسوم

گردانید.... (متن: تألیف‌های منثور عبید زاکانی (قرن هشتم)، در همان: ۹۹۲/۲)

۳-۵-۴ بیان هم‌مرجعی فاعل و مالک، فاعل و مفعول و نقش انعکاسی تأکیدی از رهگذر «خود» در فارسی نو متقدم: اصل «لایه‌بندی»

دیدیم که صورت «خود»، در فارسی نو متقدم، در حال تبدیل شدن به تنها صورت نظام انعکاسی در زبان فارسی است؛ یعنی، با ایفای نقش صورت‌های «خویش» و «خویشتن»، در حال جایگزین شدن با دو صورت مذکور است. دیدیم که این نظام متشکل از سه عنصر «خویش»، «خویشتن» و «خود» است. هر یک از این سه عنصر نقش منحصر به فردی را بر عهده دارند. «خویش»، تنها، بیان هم‌مرجعی مالک و فاعل، «خویشتن»، تنها، بیان هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول، و «خود» بیان انعکاسی تأکیدی را بر عهده داشت؛ اما داده‌ها نشان دادند که صورت «خود»، با حفظ نقش تأکیدی پیشین خود، نقش‌های دیگر انعکاسی را نیز بیان می‌کند؛ یعنی «لایه‌ای» دیگر را در بیان نقش‌های فوق به زبان افزوده است. این تحول، تحولی آشنا در روند تغییرات زبانی است. با توجه به ویژگی‌هایی که نظام انعکاسی در فارسی نو (امروز) به نمایش می‌گذارد، می‌توان گفت که، در روند تحول این نظام و بازنمایی مفاهیم انعکاسی و انعکاسی تأکیدی از سوی تکواژ «خود»، اصل «لایه‌بندی»، از اصول مهم دستوری‌شدگی، دست‌اندرکار است. نغزگوی کهن (۱۳۸۷) بر آن است که اگر دو یا چند صورت زبانی برای نقش دستوری مشابهی به‌کار روند، با پدیده

لایه‌بندی روبه‌رو هستیم. به اعتقاد او، کاربرد صورت‌های مختلف با نقش دستوری یکسان ظاهراً برخلاف اقتصاد زبانی است، ولی این صورت‌ها معمولاً برای بازنمودن سبک‌های مختلف در زبان کاربرد دارند. غالباً صورت قدیمی‌تر در موقعیت‌های رسمی‌تر به کار گرفته می‌شود. این اتفاق دقیقاً همانی است که در نظام انعکاسی زبان فارسی دوره نو متقدم آغاز، و در بعد از دوره نو متقدم نیز امتداد یافته است و صورت «خود» غالباً به جای صورت‌های «خویش» و «خویشتن» به کار رفته است. این فرایند تا جایی ادامه پیدا می‌کند که صورت «خویش» و «خویشتن» (که صورت قدیمی‌تر بیان مفهوم انعکاس به شمار می‌روند) در دوره بعد، یعنی در نظام هم‌زمانی انعکاسی فارسی نو (امروز)، فقط در متون ادبی و سبک رسمی زبان به خدمت گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر، در امتداد پدیده لایه‌بندی، یعنی زمانی که چند عنصر دستوری، به بازنمایی یک مفهوم دستوری اشتغال دارند، به طور طبیعی و برای رعایت اصل اقتصاد زبانی، برخی از این عناصر، به لحاظ کاربرد، به حاشیه رانده شده و با بسامد کمتر و تنها در بافت‌های خاص به خدمت گرفته می‌شوند و عنصر باقی مانده در مرکز کاربردهای زبانی به بازنمایی تمام نقش‌ها مشغول می‌شود. جدول (۳) نظام انعکاسی‌های دوره فارسی نو متقدم را با توجه به اصل «لایه‌بندی» به نمایش می‌گذارد:

جدول ۳ - نظام عناصر انعکاسی در فارسی نو متقدم

ویژگی نحوی	ویژگی صرفی	عنصر انعکاسی در فارسی نو متقدم
(صفت)ملکی انعکاسی	تکواژ آزاد	خویش
انعکاسی: هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول	تکواژ آزاد	خویشتن
(۱) (صفت)ملکی انعکاسی (۲) انعکاسی: هم‌مرجعی فاعل و انواع مفعول (۳) قید تأکید ~ انعکاسی تأکیدی	تکواژ آزاد	خود

۳-۶ صورت‌های انعکاسی در فارسی نو (امروز)

در این مقاله، فارسی نو (امروز) به زبانی که در آثار قرن سیزدهم هجری قمری، یعنی دوره قاجار، تا به امروز به کار رفته است اطلاق می‌شود. دیدیم که فارسی نو متقدم، از یک نظام انعکاسی مشتمل بر سه عضو برخوردار بود. نظامی که از دوره میانه و با مختصری تغییر در این دوره ادامه یافته بود. نظام سه عضوی مذکور، در آثار به‌جامانده از قرن سیزدهم و نیز آثار موجود در فارسی نو (امروز) نیز با میزان بالایی از تفاوت‌های سبکی به کار می‌رود. چنان‌که پیش‌تر هم اشاره کردیم، بر اثر اصل لایه‌بندی، صورت «خود» از اواخر دوره فارسی نو متقدم، در بیان مفهوم انعکاس، شروع به جایگزین شدن با صورت‌های «خویش» و «خویشتن» کرد. روند مذکور با شدت و بسامد بیشتری در فارسی نو (امروز) ادامه پیدا کرد، به طوری که در این دوره ما شاهد کاربرد وسیع صورت «خود» در اکثر شواهد حامل مفهوم هم‌مرجعی هستیم. در این میان، شاهد آن هستیم که شواهد کاربرد صورت‌های «خویش» و «خویشتن»، تنها، محدود به بافت‌های ادبی و سبک بسیار رسمی شده است. در ادامه، به بررسی ویژگی‌های نظام انعکاسی‌ها در فارسی نو (امروز) می‌پردازیم:

۳-۶-۱ بیان هم‌مرجعی فاعل و مالک از رهگذر انعکاسی «خویش» در فارسی نو (امروز)
صورت «خویش»، که هم در دوره میانه و هم در فارسی نو متقدم، هم‌مرجعی فاعل و مالک را نشان می‌داد، در فارسی نو هم همین نقش را بر عهده دارد؛ اما یک تفاوت بسیار مهم در کاربرد این تکواژ در آثار امروز به چشم می‌خورد و آن این است که امروزه استفاده از انعکاسی «خویش» تنها به متون ادبی، هنری، فلسفی، نثرهای فاخر و یا بسیار رسمی محدود شده است. به بیان دیگر، بسامد کاربرد این تکواژ بسیار کاهش یافته است و تکواژ «خود»، امروزه، جای این تکواژ را در بیان هم‌مرجعی فاعل و مالک گرفته است. در زیر، موارد بسیار محدودی از کاربرد این تکواژ را به عنوان شاهد ذکر می‌کنیم:

(۴۹) و بسیاری از معانی مبتدع را که شاعری برای اولین بار در شعر خویش بدان رسیده... .

(شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۲۱۶)

- (۵۰) آن‌ها با توسل به پرسپکتیو، عقل ریاضی را بر فضای هنری خویش مسلط ساختند.
(مددپور ۱۳۸۳: ۲۱/۱)
- (۵۱) امروز تردیدی نمانده است که مراد از نقد هنری، آگاه کردن هنرمند و تماشاگر از توان بالقوه خویش است.
(قره‌باغی ۱۳۸۳: ۹)
- (۵۲) هنرمند مدرن، با وقف کردن هستی خویش در راه آزادی، در نگاهداشت خصوصیت ذاتی خویش در معرض تنهایی کشنده‌ای قرار می‌گیرد.
(اسحاق‌پور ۱۳۷۹: ۳۶)
- (۵۳) ... ابوریحان بیرونی، در پیشگفتار کتاب الصیدنه (که به عربی نوشته است)، پس از خوار شمردن زبان مادری خویش، یعنی زبان خوارزمی، زبان طعنه به فارسی می‌گشاید و از خامی آن در زمینه علم شکوه می‌کند و آن را زبان «داستان‌های خسروان و قصه‌های شبانه» می‌شمارد و زبان عربی را زبان واقعی علمی می‌داند.
(آشوری ۱۳۸۲: ۱۴۷)
- ۳-۶-۲ بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول از رهگذر صورت انعکاسی «خویشتن» در فارسی نو (امروز) عنصر انعکاسی «خویشتن» در فارسی نو (امروز) هم، همانند دو دوره پیش از خود، یعنی میانه و فارسی نو متقدم، تنها بازنمایی هم‌مرجعی فاعل و مفعول را بر عهده دارد، اما همانند صورت «خویش» در فارسی نو (امروز)، با بسامد بسیار کمتر و تنها در بافت‌های ادبی، هنری، فلسفی و بسیار رسمی از سوی زبان‌وران به کار گرفته می‌شود. چنان‌که اشاره کردیم، این فرایند به دلیل آن است که، در این دوره، صورت انعکاسی تأکیدی «خود» جایگزین «خویشتن» در بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول شده است. در زیر، موارد بسیار محدودی از کاربرد این صورت را در بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول ذکر می‌کنیم:
- (۵۴) آدمی بر بستر تاریخ و زمان، تاریخت یافته... بر خویشتن و جهان نظر کرده تا عالمی و آدمی از نو بسازد.
(کاویانی ۱۳۸۰: ۱۱)
- (۵۵) دریدا پاسخ داد که هدف اصلی‌اش نمایش این نکته بود که در هر متن، نگارش، در کار انکار و از میان بردن خویشتن است.
(احمدی ۱۳۸۰: ۴۱۰)
- (۵۶) وقف کردن، خویشتن را فدای همسایه کردن...
(کاویانی ۱۳۸۰: ۸۶).

۵۷) پله‌ای که لاکان آن را «مرحله آینه» خوانده است. دیدن «خویشتن»، بدن خویش که در یک آن، هم تصویری است از دیگری و هم از خویشتن. (احمدی ۲۴۲: ۱۳۸۰).

۵۸) در اینجا هردوی آنها خویشتن را بر حق می‌دانند و، در طریق گزیده خویش، احساس برحق بودن دارند و تقدیر آنها را به سوی فرجامشان می‌کشاند.

(مدد پور ۱۳۸۳: ۲/۲۵۵)

۳-۶-۳ بیان هم‌مرجعی فاعل و مالک، فاعل و مفعول و نقش انعکاسی تأکیدی از رهگذر «خود» در فارسی نو (امروز)

پیش‌تر گفتیم که صورت «خود» در فارسی نو متقدم، با به حاشیه راندن صورت‌های «خویش» و «خویشتن»، تبدیل به صورت غالب و پربسامد نظام انعکاسی در زبان فارسی شد. داده‌های فارسی نو (امروز) نیز محدود شدن کاربرد این صورت‌ها و بازنمایی کلیه مفهوم‌های انعکاسی از سوی صورت «خود» را به میزان بالاتری نشان می‌دهند. بنابراین، امروزه شاهد کاربرد «خویشتن» و «خویش»، تنها، در بافت‌ها و متون ادبی و بسیار رسمی هستیم و و از این مؤلفه‌های انعکاسی در گفتار روزمره و غیررسمی استفاده نمی‌کنیم. مثال (۵۹)، بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول مستقیم، مثال (۶۰)، بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول غیر مستقیم، مثال (۶۱) بیان هم‌مرجعی مالک و فاعل، و مثال‌های (۶۲) تا (۶۶) کاربرد «خود» را با ابهامی در بیان نقش‌های «قید تأکید» (به معنای «به‌راستی، بی‌تردید، قطعاً و بدون شک») و انعکاسی تأکیدی، با تأکید و هم‌مرجعی با فاعل، رمزگذاری می‌کنند. مشاهده می‌شود وقتی «خود» در جایگاه انواع مفعول هم‌مرجع با فاعل قرار دارد، بدون هیچ ابهامی، مفهوم انعکاس و هم‌مرجعی با فاعل را رمزگذاری می‌کند، چون ارجاع کاملاً شخصی دارد، اما زمانی که در جایگاه تأکید به کار می‌رود، ابهام میان تأکید بر موضوع‌های فعل (خصوصاً فاعل) و یا تأکید بر فعل را با خود به همراه دارد. در مثال‌های (۶۲) تا (۶۶)، برای درک بهتر معنای قید تأکید، این معنا از سوی نگارنده در پراکنش افزوده شده است:

۵۹) اما سرنوشت مردی که چنین کفران عشق کرده جز این نمی‌تواند باشد که خود را با مرگ گلاویز کند.
(جورکش ۱۳۷۴: ۱۱۴)

۶۰) عمده این مشکل از آنجا برمی‌خیزد که ما عادت نداریم و به خود حق نمی‌دهیم که بر اساس قالب‌هایی که در دست داریم واژه تازه فارسی بسازیم. (آشوری ۱۳۸۲: ۱۱۵).

۶۱) تا پیش از پیدایش فرهنگ‌های مدرن، فرهنگ‌ها، به صورت فرهنگ‌های دینی و قومی، با طرد هر عنصر بیگانه، افق خود را می‌بسته‌اند. (آشوری ۱۳۸۷: ۲۶)

۶۲) سهراب خود (به‌راستی، بی‌تردید) می‌انگاشت که دوران کودکی بسیار خوبی داشته است. (سپهری ۱۳۷۵: ۲۶)

۶۳) نخستین نکته در این باب این است که اگر ما خود (قطعاً)، کمر به پژوهش علمی طبیعت بسته بودیم، هرگز مسئله زبان علم نمی‌توانست جدا از علم و پژوهش علمی برای ما طرح شود. (آشوری ۱۳۸۲: ۸۶).

۶۴) مسئله نسبت ما با زبان فارسی و تاریخ آن، موضوعی است که ما خود (بی‌تردید) ناگزیر باید به آن بیندیشیم. (آشوری ۱۳۸۲: ۹)

۶۵) انسان موجودی است قائم به قیام‌ظهوری و این خود (بی‌تردید)، به دو نحوه حقیقی و مجازی رخ می‌دهد. (مددپور ۱۳۸۳: ۴۰۴/۱)

۶۶) یکی از ریشه‌های فمینیسم به سده نوزدهم و جنبش‌های ضد برده‌داری و جنبش‌های پروتستانی می‌رسد که خود (بی‌تردید) ریشه در سنت‌های نحله‌کواکری و یکتاباوری دارد. (قره‌باغی ۱۳۸۳: ۲۴۲)

۳-۶-۴ همراهی پی‌بست‌های ضمیری با صورت انعکاسی «خود»

پیش‌تر، به تفصیل گفتیم که صورت انعکاسی تأکیدی «خود» در فارسی نو (امروز) به‌طور وسیعی در بیان انواع هم‌مرجعی و نیز تأکید بر موضوع‌های فعل به خدمت گرفته می‌شود. موینه (MOYNE 1971)، در یک بررسی گسترده به ویژگی‌های نحوی و معنایی این عنصر انعکاسی تأکیدی در فارسی نو (امروز) به تفصیل اشاره کرده است. این روند، که از فارسی نو متقدم آغاز شده بود، تفاوتی را با دوره مذکور نشان می‌دهد. این تفاوت همراهی پی‌بست‌های ضمیری با صورت انعکاسی «خود» است که در فارسی نو متقدم وجود نداشت. به بیان دیگر، کاربرد «خود» همواره در فارسی نو متقدم به‌تنهایی و بدون همراهی

پی‌بست‌های ضمیری بود، اما در فارسی نو (امروز)، به جز در متون بسیار رسمی و ادبی، «خود» به همراه پی‌بستی ضمیری به کار می‌رود که با هسته اسمی مورد ارجاع هم‌مرجع است. در مثال (۶۷)، پی‌بست ضمیری «م» در مجاورت «خود»، با فاعل هم‌مرجع است و، بدین ترتیب، بیان هم‌مرجعی فاعل و مفعول غیرمستقیم را بر عهده دارد:

(۶۷) با پنهان کردن چهره، بیشتر به خودم نزدیک می‌شوم. (همشهری ۱۸ دی ۱۳۹۳)

موینه (MOYNE 1971) نیز به این نکته اشاره می‌کند که کاربرد «خود»، بدون پی‌بست‌های ضمیری، کاربردی ادیبانه و رسمی و کاربرد «خود»، همراه با پی‌بست‌های ضمیری، کاربردی محاوره‌ای است. موینه (Ibid) به عنوان یکی از محدودیت‌های کاربرد «خود»، بدون پی‌بست ضمیری، از عدم امکان به‌کارگیری این عنصر به‌تنهایی نام می‌برد و بیان می‌دارد که «خود» به‌تنهایی حتماً باید با اسم یا ضمیر همراه شود، حال آنکه «خود» در کنار پی‌بست‌های ضمیری (مانند «خودش») می‌تواند بدون حضور اسم یا ضمیر در جمله ظاهر شود. گفتیم که بر اساس پژوهش کونیش و گست (König & GAST 2000: 56)، به لحاظ تاریخی، در تاریخ نظام انعکاسی‌ها در انگلیسی، اضافه شدن پی‌بست‌های ضمیری به عناصر تأکیدی، در جهت ابهام‌زدایی و شفافیت بخشیدن به روال انعکاس و تأکید بر هم‌مرجعی با فاعل است. این موضوع در مورد همراهی پی‌بست‌های ضمیری با عنصر تأکیدی انعکاسی در فارسی یعنی «خود» نیز صدق می‌کند. پیش‌تر اشاره کردیم که «خود»، به دلیل برخورداری از منشأ و منبع قید تأکید، همواره در حال تحمیل ابهامی میان تأکید بر فعل و یا تأکید بر موضوع‌های فعل است. این ابهام، به نفع رمزگذاری مفهوم تأکید بر موضوع‌های فعل و یا انعکاسی، چگونه برطرف می‌شود؟ تنها راه رفع ابهام در این مورد استفاده مستقیم از امکاناتی است که شخص هم‌مرجع و یا، به عبارتی، فاعل را از سوی «خود» به‌وضوح و شفافیت نشان دهد. وظیفه پی‌بست‌های ضمیری، در مجاورت «خود»، نمایش مستقیم موضوع مورد تأکید و ابهام‌زدایی از این عنصر تأکیدی به نفع وضعیت هم‌مرجعی است. در این صورت، مفهوم تأکید بر فعل به‌کلی کنار گذاشته می‌شود و تأکید

بر شخصی که از رهگذر پی‌بست ضمیری در مجاورت «خود» رمزگذاری شده است، به تصویر کشیده می‌شود. شواهد زیر همراهی پی‌بست‌های ضمیری را با «خود» نشان می‌دهند. مشاهده می‌شود که دیگر هیچ ابهامی در موارد مذکور دیده نمی‌شود:

(۶۸) امینی گفت: شما خودتان پرده‌ها و چراغ‌ها را خواستید... (پیرزاد ۱۳۸۷: ۱۰۶)

(۶۹) با ترس و وحشت دیدم که زخم بزرگ و عقل‌رس شده بود، در صورتی که خودم به حال بچگی مانده بودم. (هدایت ۱۳۱۵: ۱۵۳)

(۷۰) خودش برای آزاده تعریف کرده... (احمدی ۱۳۹۳: ۱۱۱)

(۷۱) امام خودش هم در بچگی در فضای باز اینجا زیاد کیف کرده. (ایران‌شاهی ۱۳۹۵: ۱۷۱)

(۷۲) تخمه‌فروش حاج و واج به مرد نگاه کرد و گفت: یعنی خودت به بالا رفتن عقلت پی نبردی؟ (مرادی کرمانی ۱۳۸۸: ۱۳)

نظام انعکاسی در فارسی نو (امروز)، در جدول شماره (۴) به تصویر کشیده شده است:

جدول شماره ۴ - نظام انعکاسی در فارسی نو (امروز)

ویژگی صرفی	ویژگی نحوی	عنصر انعکاسی در فارسی نو (امروز)
تکواژ آزاد	(صفت) ملکی انعکاسی	خویش
تکواژ آزاد	انعکاسی: هم مرجعی فاعل و انواع مفعول	خویشتن
تکواژ آزاد	(۱) (صفت) ملکی انعکاسی (۲) انعکاسی: هم مرجعی فاعل و انواع مفعول (۳) قید تأکید ~ انعکاسی تأکیدی	خود
	(۱) (صفت) ملکی انعکاسی (۲) انعکاسی: هم مرجعی فاعل و انواع مفعول (۳) انعکاسی تأکیدی	خود + پی‌بست‌های ضمیری

۴ نتیجه‌گیری

در این مختصر کوشیدیم تا روند در زمانی تکوین ضمائر انعکاسی و تأکیدی در زبان فارسی، یعنی عناصر «خویش»، «خویشتن» و «خود»، را مورد واکاوی قرار دهیم. از آنجا که در بسیاری از زبان‌های دنیا، از جمله فارسی، (برخی از) عناصر انعکاسی و تأکیدی (یعنی «خود») صورت واحدی دارند، از این رو، نخست به منظور تبیین دقیق ارتباط میان این دو عنصر هم‌معنا، عناصر تأکیدی را نیز دارای مشخصه انعکاس و هم‌مرجعی با موضوع‌های فعل (خصوصاً فاعل) برشمردیم و نشان دادیم که ضمیر تأکیدی حتی در کارکرد قیدی خود، مؤلفه هم‌مرجعی با موضوع‌های فعل (خصوصاً فاعل) را به نمایش می‌گذارد. بدین منظور، به بررسی شیوه‌های رمزگذاری مفهوم انعکاس و تأکید در متون دوره‌های مختلف زبان فارسی (باستان، میانه، نو متقدم و نو (امروز)) پرداختیم. با آنکه بر اساس کونیش (König 2000: 68) در غالب زبان‌های دنیا، تأکیدی‌ها منبع تکوین انعکاسی‌ها قرار می‌گیرند، اما در زبان فارسی این روال، درباره تمام ضمائر انعکاسی صدق نمی‌کند. داده‌های پژوهش نشان دادند که نخستین بیان انعکاس در فارسی باستان، برخوردار از معنای مالکیت بوده است و از رهگذر نظام وندهای این زبان بازنمایی شده است. حضور معنای مالکیت انعکاسی در فارسی میانه، از سوی عنصر «خویش»، با نقشی همانند صفات ملکی برجسته می‌شود. در این دوره، به دلیل فقدان عناصر انعکاسی با نقش مفعول‌های فعلی، ضمیر انعکاسی «خویشتن» (حاصل ترکیب صفت ملکی خویش و واژه تن) پا به عرصه وجود می‌گذارد. این روال تکوین از دستوری‌شدگی منبع واژگانی، عینی، ارجاعی و فیزیکی بدن به واحد دستوری ضمیر انعکاسی پیروی می‌کند. با این حال، در همین دوره، شاهد حضور عنصر زبانی «خود» هستیم که ابهامی را در کاربرد قید تأکید و عنصر، انعکاسی تأکیدی به نمایش می‌گذارد. این عنصر در ادامه کاربرد خود، در فارسی نو متقدم و فارسی نو (امروز) نقش تأکیدی و سپس انعکاسی را با بسامد بالا بر عهده می‌گیرد. شواهد فارسی نو (امروز) حکایت از این حقیقت دارند که بسامد بالای کاربرد «خود» در هر دو نقش تأکیدی و انعکاسی، کاربرد دو عنصر «خویش» و «خویشتن» را به بافت

رسمی و ادبی محدود کرده است. این مقاله، بر اساس مسیر تکوین و تحول ضمائر انعکاسی و تأکیدی زبان فارسی، دو مسیر دستوری‌شدگی زیر را ترسیم می‌نماید:

(۱) صفت ملکی انعکاسی (وند h uva در فارسی باستان) < صفت ملکی انعکاسی ($xw\bar{e}\check{s}+$ tan) در فارسی میانه آغازین) < انعکاسی در جایگاه مفعول ($xw\bar{e}\check{s}+$ tan).

(۲) قید تأکید (xod در فارسی میانه آغازین) < قید تأکید ~ انعکاسی تأکیدی (xod) < انعکاسی تأکیدی xod + پی‌بست‌های ضمیری.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۲)، بازاندیشی زبان فارسی، تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۷)، زبان باز: پژوهشی درباره زبان و مدرنیت، تهران: آگاه.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- اسحاق‌پور، یوسف (۱۳۷۹)، بر مزار صادق هدایت، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۶)، راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۱، ترجمه آرمان بختیاری و همکاران، تهران: ققنوس.
- ایران‌شاهی، اعظم (۱۳۹۵)، «همشهری خاص»، مجله داستان، تهران: همشهری.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۷)، عادت می‌کنیم، تهران: نشر مرکز.
- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی (۱۳۹۱)، متن‌های پهلوی، تهران: علمی.
- جورکش، شاپور (۱۳۷۴)، زندگی، عشق و مرگ از دیدگاه صادق هدایت، تهران: آگاه.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۷)، تاریخ زبان فارسی، تهران: فردوس.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران: سمت.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲)، ارداویراف‌نامه، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران: معین.
- سپهری، پریدخت (۱۳۷۵)، سهراب، مرغ مهاجر، تهران: طهوری.
- شریف‌پور، سارا (۱۳۹۲)، «رده‌بندی ضمائر تأکیدی در فارسی»، مجموعه مقالات دومین همایش نحو و رده‌شناسی، به کوشش ارسالان گلفام، تهران: نویسه پارسی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، صور خیال در شعر فارسی: تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران، تهران: آگاه.

- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۰)، ساخت زبان فارسی، تهران: احیا کتاب.
- فروه‌وشی، بهرام (۱۳۷۸)، کارنامه اردشیر بابکان، تهران: دانشگاه تهران.
- قره‌باغی، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، هنر نقد هنری، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
- کاوایانی، شیوا (۱۳۸۰)، فرزانی در آئینه زمان: درنگ بر فلسفه، هنر و دانش، تهران: نگاه.
- کشاوری، کریم (۱۳۸۸)، هزار سال نثر پارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کنت، رونالد گراب (۱۳۸۴)، فارسی باستان: متون و واژه‌نامه، ترجمه سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشکده زبان و گویش).
- مددپور، محمد (۱۳۸۳)، آشنایی با آرای متفکران درباره هنر، ج ۱ و ۲، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۸)، نازبالش، تهران: معین.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی، تهران: سمت.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، تهران: ناهید.
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۷)، راهنمای زبان فارسی باستان: دستور زبان، گزیده متون، واژه‌نامه، تهران: مهرنامگ.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹)، «از واژه‌بست تا وند تصریفی: بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۶، ص ۷۷-۹۹.
- نغزگوی کهن، مهرداد و محمد راسخ‌مهند (۱۳۹۱)، «دستوری‌شدگی و بسط استعاری»، پژوهش‌های زبانی، دوره ۳، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، تهران: دانشگاه تهران.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سمت.
- ABRAHAM, W. (1997), "Sundry Paradigms of Reflexives and Anaphora: Their Semantic and DT-Semantic Representations, *Conference on Reflexives and Reciprocals*, Boulder, CO, Handout.
- BAKER, C. L. (1995), "Contrast, Discourse Prominence, and Intensification, with Special Reference to Locally Free Reflexives in British English", *Language*, 71, pp. 63-101.
- BICKERTON, D. (1987), "He Himself, Anaphor, Pronoun, or...?", *Linguistic Inquiry*, 18, pp. 345-348.
- BIBER, D. et al. (1999), *The Longman Grammar of Spoken and Written English*, London: Longman.

- CANTRAL, W. R. (1973), "Reflexive Pronouns and Viewpoint", *Linguistische Berichte*, 28, pp. 42–50.
- BRUNER, Ch. J. (1977), *A Syntax of Western Middle Iranian*, Delmar.
- BURZIO, L. (1991), "The Morphological Basis of Anaphora", *Journal of Linguistics*, 27, pp. 81–105.
- CHOMSKY, Noam (1981), *Lectures on Government and Binding*, Dordrecht: Foris Publications.
- CONSTANTINO, Harris (2013), "On the Meaning of Intensifiers", *Proceedings of the 19th Amsterdam Colloquium*, M. Aloni, M. Franke & F. Roelofsen (eds.), Amsterdam.
- Croft, William (2003), *Typology and Universals*, Cambridge: Cambridge University Press.
- EVERAERT, M. (1986), *The Syntax of Reflexivisation*, Dordrecht: Foris.
- FRAJZYNGIER, Zygmunt and Tracy S. Curl (eds.) (2000), *Reflexives: Forms and Functions*, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- HEINE, Bernd (1994), "Areal Influence on Grammaticalization", *Language Contact and Language Conflict*, M. Pütz (ed.), Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins, pp. 55–68.
- (1998), "Polysemy Involving Reflexive and Reciprocal Markers in African Languages", *Reciprocals: Forms and Functions* [Typological Studies in Language, 41], Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins, pp. 1–29.
- (2002), "On the Role of Context in Grammaticalization", *New Reflections on Grammaticalization*, I. Wischer & G. Diwald (eds.), Amsterdam: John Benjamins.
- HEINE, Bernd and Tania KUTEVA (2002), *The World Lexicon of Grammaticalization*, Cambridge: Cambridge University Press.
- HUDDLESTON, R. and G. K. PULLUM (2002), *The Cambridge Grammar of the English Language*, Cambridge: Cambridge University Press.
- JULIEN, Marit (2015), "Microvariation in Norwegian Long Distance Binding", *Working Papers: in Scandinavian Syntax*, Johan Brandtler (ed.), retrieved from <http://project.sol.lu.se/grimm/working-papers-in-scandinavian-syntax/>.
- KEENAN, E. L. (1971), "Quantifier Structures in English", *Foundations of Language*, 8, pp. 255–284.
- (1988), "Complex Anaphors and Bind Alpha", *CLS*, 24, pp. 216–232.
- KEMMER, S., (1995), "Emphatic and Reflexive-self: Expectations, Viewpoint, and Subjectivity", *Subjectivity and Subjectivisation: Linguistic Perspectives*, D. Stein, & S. Wright (eds.), Cambridge: Cambridge University Press, pp. 55–82.
- KÖNIG, E. (1991), *The Meaning of Focus Particles-A Comparative Perspective*, London: Routledge.
- (1997), "From Expressions for Body Parts to Reflexive Anaphors: Semantic Change in the Development of Intensifiers", *Interdigitations: Essays for Irmgard Rauch*, Gerald F. Carretal (ed.), Frankfurt: Lang.
- KÖNIG, E., and P. SIEMUND (2000), "Intensifiers and Reflexives: A Typological

- Perspective”, *Reflexives: Forms and Functions*, Z. FRAJZYNGIER & T. S. Curl (eds.), pp. 41–74.
- KÖNIG, E. and V. GAST (eds.) (2002), “Reflexive Pronouns and Other Uses of Self-Forms in English”, *Zeitschrift für Anglistik und Amerikanistik*, 50(3), pp. 1-14.
- KULIKOV, Leonid (2007), “The Reflexive Pronouns in Vedic: A Diachronic and Typological Perspective”, *Lingua*, 117, pp.1412–1433.
- KUNO, S. (1972), “Pronominalisation, Reflexivisation and Direct Discourse”, *Linguistic Inquiry*, 3, pp. 161–195.
- (1987), *Functional Syntax: Anaphora, Discourse and Empathy*, Chicago, IL: Chicago University Press.
- LAKOFF, George and Mark JOHNSON (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: The University of Chicago Press.
- LANDER, Yuri (2009), “Varieties of Genitive”, *The Oxford Handbook of Case*, A. Malchukov & A. SPENCER (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- LESKOSKY, R. J. (1972), “Intensive Reflexives”, *Studies in Linguistic Sciences*, 2 (1), Urbana, pp. 42–65.
- MORAVCSIK, E. (1972), “Some Cross-Linguistic Generalizations about Intensifier Constructions”, *CLS*, 8, pp. 271–277.
- MOYNE, J. A. (1971), Reflexive and Emphatic, *Language*, vol. 47, No. 1, pp. 141-163.
- PENNING, G. E. (1875), *A History of the Reflective Pronouns in the English Language*, Inaugural Dissertation, University of Leipzig, Bremen: Heinrich Frese.
- PICA, P. (1991), “On the Interaction Between Antecedent-Government and Binding: The Case of Longdistance Reflexivization”, *Long-Distance Anaphora*, J. KOSTER and E. REULAND (eds.), Cambridge: Cambridge University Press, pp. 119–136.
- POUJMAS, H. (1916), *A Grammar of Late Modern English*, Part II, Amsterdam: John Benjamins.
- QUIRK, Randolph et al. (1985), *A Comprehensive Grammar of the English Language*, London: Longman.
- REINHART, T. and E. REULAND (1993), “Reflexivity”, *Linguistic Inquiry*, 24, pp. 657-720.
- SCHLADT, Mathias (2000), “The Typology and Grammaticalization of Reflexives”, *Reflexives: Forms and Functions*, Z. FRAJZYNGIER & T. S. Curl (eds.), pp. 41–74.
- SIEMUND, P. (2000), *Intensifiers: A Comparison of English and German*, London: Routledge
- SIEMUND, Peter (2000), *Intensifiers in English and German: A Comparison*, Taylor & Francis Routledge.
- VAN GELDEREN, Ellen (2000), *A History of English Reflexive Pronouns*, Amsterdam: John Benjamins.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی